

تحلیل جایگاه محله گرایی در کنترل رفتارهای نابهنجار شهروندی با تاکید بر مفهوم هویت سازی محلات شهر

مهدی عامری* - هیات علمی دانشگاه پیام نور، ایران.

Analyzing the role of neighborhood control abnormal behavior with an emphasis on the concept of citizenship identity Neighborhoods

Abstract

Contemporary literature, sociology and urban geography are one of the major characteristics of the current metropolises reduced social ties and moral concern of citizens and city views abnormal behavior control. In fact, in addition to numerous criteria to determine the geographic, economic, administrative, technical, network, metropolitan community center - a place in which to fit the increasing population, development of technical work and also raise the expectations of its inhabitants, continuously exposed to various forms of reduced or rupture in the social and moral ties. Accordingly, the concept of neighborhood oriented and analysis of its role in controlling social behavior is an important topic in the field of theoretical is examined. The analytical method and the method of logical reasoning, and the data, including library and documentary studies have examined this issue is. In the end, a central neighborhood and neighborhood planning axis position control unhealthy and abnormal behaviors city will be analyzed.

Key words: community-oriented, abnormal behavior, citizenship, community identity, social control theories and solutions.

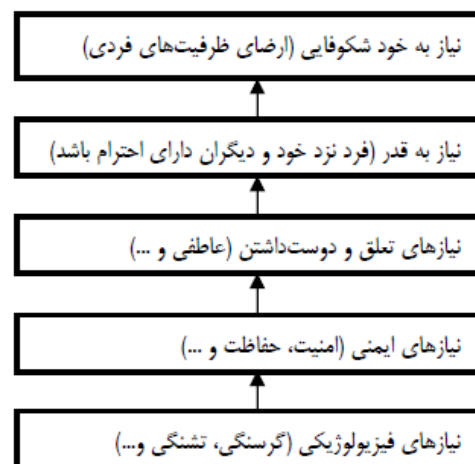
چکیده

ادبیات جامعه‌شناسی و جغرافیای شهری معاصر یکی از ویژگی‌های عمده کلان‌شهرهای کنونی را کاهش نگران‌کننده پیوندهای اجتماعی و اخلاقی شهروندان و کنترل رفتارهای نابهنجار شهری می‌داند. در واقع در کنار معیارهای متعدد تعیین کننده جغرافیایی، اقتصادی، اداری، فنی و شبکه‌ای، کلان‌شهر کانون اجتماعی-فضایی است که به تناسب افزایش جمعیت، توسعه نظام کار فنی و نیز بالا رفتن حجم انتظارات ساکنین آن، پیوسته در معرض اشکال مختلف از کاهش و با گسست در پیوندهای اجتماعی و اخلاقی قرار دارد. بر این اساس پرداختن به مفهوم محله محوری و تحلیل جایگاه آن در کنترل رفتارهای اجتماعی از موضوعات مهمی است که لازم است در حوزه نظری مورد بررسی قرار گیرد. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و روش استدلال منطقی و ابزار گردآوری داده مشتمل بر مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی به این مقوله پرداخته می‌شود. در پایان نیز جایگاه محله محوری و برنامه ریزی محله محور در کنترل رفتارهای ناسالم و نابهنجار شهری مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: محله گرایی، رفتارهای نابهنجار شهروندی، هویت سازی محله‌ای، کنترل اجتماعی، نظریه‌ها و راهکارها.

محققان اجتماعی عوامل مختلفی را برای توجیه بالا رفتن میزان و نیز تنوع یافتن انحرافات اجتماعی در شهرها ذکر می کنند که پرداختن به هر یک از آنها در جای خود بسیار مغتنم است، اما آنچه امروزه اهمیت بسیار دارد و کمتر مورد توجه قرار گرفته، پرداختن به بسترهایی است که زمینه های بروز انحرافات و آسیب های اجتماعی در شهرهای بزرگ را فراهم می آورد و آن کاهش همبستگی های اجتماعی و در پی آن، کاهش کنترل اجتماعی غیررسمی در این شهرهاست. از سویی دیگر، در گذشته نه چندان دور محله به عنوان بخشی از فضای شهری، با نقش ها و کارکردهای اجتماعی اساسی که در زندگی اجتماعی شهری داشت بسیاری از این مشکلات را حل می کرد. از جمله ویژگی های قابل توجه در ساختار پیشین شهری حضور شبکه روابط محله ای و نقش هویت محله ای در پیشگیری از بسیاری آسیب ها و ناهنجاری های محیطی بوده است. بویژه محلات شهری به دلیل نزدیکی مکانی اعضاء و احساس عمیق تعلق مکانی آنها سبب می گردید تا گذشته از ایفای نقش های فراوان اجتماعی، فضای موجود بین ساکنین آنها توان تامین پاره ای از نیازهای عاطفی و روانی ساکنین را نیز داشته باشند. روابط اجتماعی پیوسته بین اهالی محل، خرده فرهنگ تعامل و همیاری، حفظ حریم و حرمت ها، احساس مسئولیت در قبال سلامت و بهداشت فرهنگی و اجتماعی محیط بر حسب سنن و ارزش های موجود و بسیاری از خصوصیات کارکردی دیگر، نشانه ای است از این باور که محلات شهری در حکم الگوهای موفق تعاملات انسانی در شهرهای بزرگ پیشین بوده اند. امروز با تضعیف محله در زندگی شهری بسیاری از این کارکردهای اجتماعی، نقش خود را در زندگی اجتماعی از دست داده است و باعث بر هم خوردن تناسب محیط فیزیکی و اجتماعی، بی هویتی شهری، رواج بی شخصیتی، کاهش دوستی ها و روابط متقابل صادقانه و عدم شناخت افراد نسبت به یکدیگر شده است. در این شرایط، سرزنش که نوعی کنترل غیررسمی است عملاً از بین رفته و زمینه برای

هنجارشکنی در شهر فراهم آمده است. در همین راستا می توان گفت، در برنامه ریزی شهری کشور، توجه به موضوع توسعه اجتماعی نوع محله ای - گذشته از هدف کارکردی کالبدی که همانا ساماندهی فیزیکی محلات شهری در بعد محدودتر و تخصیص یافته تر از لحاظ منابع مادی و تجهیزات است - دارای جهات و ملزومات اساسی فراوانی می باشد که همان فراهم کردن اصول سیاست گذاری اجتماعی و فرهنگی در شهر، در قالب زندگی محله ای سنتی می باشد. توسعه شهر در کشور ما در دهه های اخیر، با خود مسایل و مشکلات فراوانی را در ابعاد زیست محیطی و مخصوصاً فرهنگی به همراه داشته است. در واقع رشد فعالیت های عمومی از یک سو و فقدان سازوکار فرهنگی و اجتماعی مطلوب، به منظور سامان دهی شرایط جدید از سوی دیگر سبب گردیده است تا فضای مورد نیاز حیات و بالندگی در شهرها، پیوسته با تهدیدات پی در پی مواجه گردد. در این بین، کاهش همبستگی های اجتماعی و رشد و توسعه زندگی موزاییکی از مهمترین این تهدیدات به حساب می آید که با خود پیامدهای ناگواری را به شهرها و ساکنین آنها تحمیل کرده است. به استناد گزارشهای آماری و غیر آماری، بروز رفتارهای ضد قانون و ضدارزش و در مجموع افزایش ناهنجاری ها از مهمترین پیامدهای ناشی از فرآیند گسست های اجتماعی در شهرهاست. مهمترین مصداق این ادعا، گزارش روزنامه ها و نیز آمار منتشر شده توسط سازمان ها و نهادهای قضایی و انتظامی است که در آن شکستن نظم اجتماعی و انحراف از هنجارهای جامعه در شهرهای بزرگ نسبت به شهرهای کوچک بیشتر به چشم می خورد. در شرایط بوجود آمده فشار گروهی و نظارت اجتماعی غیررسمی، که نقش بسزایی در کنترل ناهنجاری ها دارد کاسته شده و افراد به راحتی هنجارهای گروهی و اجتماعی را زیر پا می گذارند. به همین دلیل می بینیم که فراوانی، تنوع و شدت آسیب های اجتماعی در شهرها بالاخص در شهرهای بزرگ همواره رو به افزایش بوده است و تلاش های انجام شده برای کاهش انحرافات و بزهکاری های اجتماعی نیز، کار چندان را از پیش



نمودار ۱. نیازهای مختلف در سطوح انسانی و نیاز به امنیت و ایمنی برای انسان؛ ماخذ: نگارنده بر اساس لنگ، ۱۳۸۶، ص ۹۶.

شهرنشینان در واحدهای اجتماعی فوق طلی تجربه‌ی طولانی قادر بوده‌اند پاسخ‌گوی بسیاری از نیازها و ضرورت‌های روزمره‌ی خود باشند و از شکل‌گیری پاره‌ای عوارض که امروزه گریبانگیر بسیاری از ساکنین شهرها می‌باشد جلوگیری کنند (موسوی، ۱۳۸۲)؛ که در انطباق با نیازهای بنیادی بشر و هرم مازلو می‌باشد (نمودار شماره ۱).

از همین روی پرداختن به مساله انحرافات و آسیب‌های اجتماعی با رویکرد نظارت اجتماعی و یافتن بسترهای لازم برای تقویت آن در جوامع بزرگ شهری، از ضروریاتی است که همواره در جامعه شهری امروز دنبال می‌شود و به نظر می‌رسد با مطرح شدن سیاست‌های محله‌گرایی و تقویت هویت محله‌ای از سوی مدیران شهری، بتوان زمینه‌ای برای بکارگیری دیدگاه نظارت و کنترل اجتماعی و به تبع آن کنترل رفتارهای اجتماعی (نظارت همگانی) شهروندان و کاهش آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی فراهم آورد. در این مقاله با بررسی جایگاه محلات و برنامه ریزی محله محور در کنترل رفتارهای نابهنجار شهروندی پرداخته می‌شود.

مبانی نظری

امروزه توسعه شهری و مسائل مربوط به آن از جمله «محله‌گرایی»، بعنوان نقطه مشترک نظریه‌ها و روش‌های مطرح، فرآیندی چندجانبه و جامع است که در آن تلاقی دیدگاه‌ها و روش‌های مذکور بستر ساز نگرشی شده است که در حال حاضر لازمه مدیریت شهری پایدار تلقی می‌شود (موسوی، ۱۳۸۲). در رابطه با نکات الگو درباره محلات شهر و انطباق آنها با ساختار توسعه شهری پایدار نیز مجموعه اصولی لازم است رعایت شود تا یک محله پایدار در شهر خلق شود (جدول شماره ۱).

هویت و هویت محله‌ای

نبرده و آمار آسیب‌های اجتماعی در اینگونه شهرها همچنان از روند رو به رشدی برخوردار است. از همین روی جامعه‌شناسان، روانشناسان و حتی جرم‌شناسان سعی در ارائه نظریه‌های جدیدتر برای مواجهه با نابهنجاری‌ها داشته‌اند که اکنون شاهد بر جسته شدن دیدگاهی به نام نظارت و کنترل اجتماعی در راستای کاهش آسیب‌ها هستیم بطوریکه دیدگاه‌های مربوط به آن (کنترل اجتماعی)، امروز در صدر تمام برنامه‌های آسیب‌شناسی و پیشگیری قرار گرفته و جامعه‌شناسان کانون توجه خود را از مطالعه کجروی و کجروان به فرآیندهای کنترل اجتماعی و مباحث پیرامون آن معطوف ساخته‌اند» (سلیمی و همکاران، ۱۳۸۵). در پی برجسته شدن رویکرد مذکور، محققین فراوانی در سال‌های اخیر، موضوع ساماندهی شهر در ابعاد کوچک‌تر و محدودتر را در سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی شهر مفید و مؤثر قلمداد کرده‌اند. به زعم اکثر آنها محله‌های شهری از جایگاه و کارکرد ویژه‌ای از لحاظ حفظ و توسعه‌ی تنظیمات اجتماعی به ویژه در کلان‌شهرها برخوردارند. چرا که در دهه‌های اخیر،

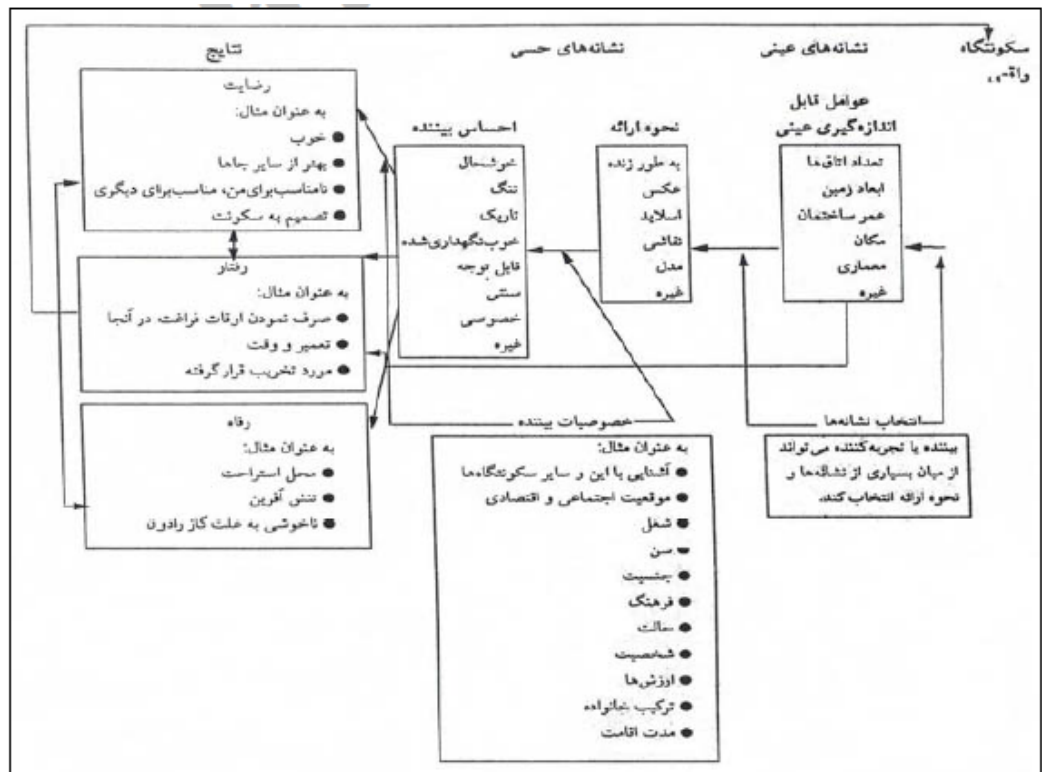
جدول ۱. نکات الگو در رابطه با سازگارمندی محله با طراحی شهری، مأخذ: حبیبی، ۱۳۸۱، ص ۳۸.

اصول بنیادی طراحی شهری	نکات الگویی	توازن و تناسب	اتصال	تداوم	قلمرو	وحدت	کثرت	تباين	سلسله مراتب	علم تمرکز	تفکر	نظم
ایجاد تقویت و تداوم محرواصلی	*	***	***	***	***	***	*	*	***	**	***	**
ایجاد شبکه ای از مراکز	***	***	***	***	***	***	***	**	***	**	***	**
ایجاد وحدت پیمون بندی شده در شکل معماری	***	***	***	**	***	***	*	**	***	**	*	**
ایجاد نمادمای مرتبط با یکدیگر	**	***	***	**	***	***	**	**	*	*	**	*
ترکیب وحدت گرایانه ی عملکردها	*	***	*	**	***	***	**	*	**	***	***	**
خلق فضاهای تسهیل کننده ی روابط اجتماعی	*	***	*	**	***	***	***	***	*	*	***	*
نهادینه کردن سلسله مراتب فضایی	***	***	***	***	***	***	**	**	***	***	*	**
ایجاد گذر پیاده	***	***	***	***	***	**	*	***	***	*	*	**

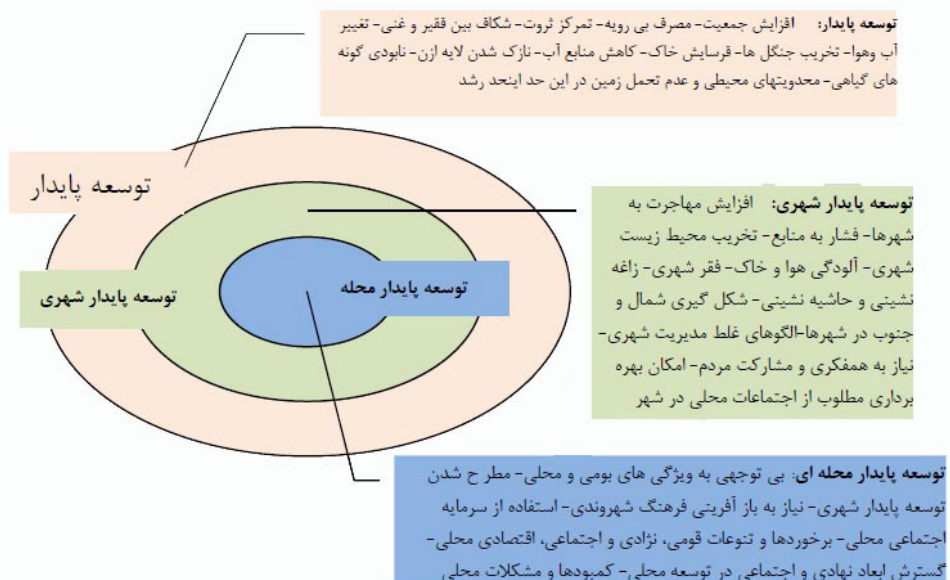
* تاحدودی هماهنگ

** هماهنگ درحد مطلوب

*** کاملاً هماهنگ



نمودار ۱. مراحل ادراک رضایت یا نارضایتی شخصی از محلات مسکونی؛ ماخذ: گیفورد، ۱۳۷۸، ص ۷۸.



نمودار ۲. مولفه‌های شکل‌گیری توسعه پایدار محلی و محله محوری؛ ماخذ: نگارنده.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۴۱۱

در لغتنامه دهخدا در بیان ریشه و اصل کلمه «هویت» لفظ «هو» آورده شده است و در کنار معانی مختلف به واژه‌ای به نام «تشخص» اشاره شده است که در واقع به آن به عنوان معادل فارسی هویت نگریسته می‌شود. تشخص، جدایی و ممتاز شدن، تعیین یافتن، افراد، شخصیت و بزرگی و آنچه بدان چیزی از غیر خود ممتاز شود. چنانچه غیر، دیگر در آن چیز مشارک نباشد، تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۷۲، ص ۵۹۰۸). در فرهنگ فارسی معین نیز در کنار سه معنی عام با معانی چون: ۱- ذات باری تعالی، ۲- هستی، وجود؛ و ۳- آنچه موجب شناسایی شخص باشد (مثل ورقه هویت، شناسنامه)، به یک معنی خاص (فلسفی) اشاره شده است؛ در فلسفه، هویت به حقیقت جزئی تعریف شده است. یعنی هر گاه ماهیت با تشخص لحاظ و اعتبار شود، هویت گویند و گاه هویت به معنی وجود خارجی است و مراد تشخیص است (معین، ۱۳۷۱، ص ۵۲۲۸). در فرهنگ آکسفورد (۱۹۸۹، ص ۶۲۰) نیز دو دسته معنی در تعریف واژه هویت آورده شده است؛ ۱- الف) کیفیت یا شرایط (وضعیت) یکسان (همان) بودن در مواد، ترکیب، طبیعت، خصوصیات یا در کیفیات ویژه؛ (ب) یکسانی مطلق و اساسی؛ و (ج) یکی بودن، یگانگی؛

۲- الف) همانندی و تشابه شخص یا چیزی در همه زمان‌ها یا همه شرایط و اوضاع؛ (ب) وضعیت یا واقعیتی که یک شخص یا چیزی خودش باشد و نه

چیز دیگری؛ (ج) فردیت، شخصیت، وجود شخصی و فردی، خود همان چیز بودن (د) شرایط شناخته شدن در احساسات و علایق (بهزادفر، ۱۳۸۶).

از نظر آنتونی گیدنز «هویت مربوط به فهم افراد در مورد این که چه کسی هستند؟» و «چه چیزی برای آنها مهم است» تبیین می‌شود. این فهم هویتی، منتزع از منابع معناساز مهمی مثل دین، ملیت، نژاد، جنسیت، طبقه اجتماعی و تمایلات گروهی و قومی و حتی محل سکونت می‌باشد. به عقیده «گیدنز» هویت شخص چیزی نیست که در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به او تفویض شده باشد، بلکه چیزی است که فرد باید آن را بطور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیت‌های بازتابی خویش مورد حفاظت و پشتیبانی قرار دهد (گیدنز، ۱۳۷۸، ۸۳-۸۲). در روان‌شناسی نیز یکی از مشخصات شخصیت را احساس هویت می‌دانند و آن عبارت است از احساسی که انسان نسبت به استمرار حیات روانی خود دارد و یگانگی و وحدتی که در مقابل اوضاع و احوال متغیر در خارج همواره در حالت روانی خود احساس می‌کند (کلاین برگ، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۱۱ به نقل از پاکنژاد).

در مقابل این دیدگاه که هویت شخص را بازتابی از خودآگاهی شخص به خود تعریف می‌کند. عده‌ای دیگر از جمله جامعه‌شناسان نظریه کنش متقابل نمادی، اعتقاد دارند که هویت قبل از آنکه پدیده‌ای فردی باشد امری اجتماعی است. هویت جمعی تلاشی است که

۱. از نظر استوارت هال (۱۹۹۱ الف: ۴۷)، با نگاه هگلی، هویت یک روند در حال شدن است و از طرفی یک شناسنامه و عامل شناخته‌شدن محسوب می‌شود، هویت همواره از طریق تقسیم شدن، معنا پیدا می‌کند، تقسیم بین اینکه من چه هستم و دیگری چه هست؟ (حقیقی، ۱۳۸۶). اساساً هویت مربوط به ذهنیت مشابهی است که فرد با دیگری دارد، به قول استوارت هال (۱۹۹۱ الف: ۴۹) هویت مربوط به افرادی است که مشابه هم حرف می‌زنند، مشابه هم فکر می‌کنند، از احساسات مشابه برخوردار هستند. لذا هویت همواره از جایگاه دیگری تعریف می‌شود. هویت همواره یک مفهوم ارتباطی بوده است (بارت، ۱۹۶۹)، به این معنا که ما بوسیله تشابه‌ها و تفاوت‌هایی که با دیگران داریم شناخته می‌شویم (میناگال و همکاران، ۲۰۰۳، ص ۶۱). هویت به ریشه‌های زندگی، روش‌ها و منش‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم، گره خورده است. منظور از روش‌های زندگی، اموری است که خصیصه‌های خاص زندگی ما را منعکس می‌کند. اموری مثل آداب و رسوم اجتماعی، مذهب، نوع لباس پوشیدن، غذا خوردن، گذران اوقات فراغت و خلق و خوی‌های مربوط به روابط اجتماعی، نمونه‌هایی است که هویت یک جامعه را از جامعه دیگر و یا حتی هویت یک فرد را از فرد دیگر متمایز می‌کند (حقیقی، ۱۳۸۶).

جدول ۲. فضا و شاخصه های آمیختگی آن و تطبیق آن در دیدگاه های مختلف؛

شاخصه های آمیخته با فضا	دیدگاه لفور	دیدگاه سوچا	دیدگاه پانتر	دیدگاه کانتر	اشتراک تعاریف
ظرف	فضای فیزیکی	فضای فیزیکی	کالبد	کالبد	ظرف فضایی
محتوا	فضای اجتماعی	فضای اجتماعی	فعالیت	فعالیت	رفتار و تعامل
تصور	فضای ذهنی	فضای ادراکی و بازنمایی	معنا	تصورات	هویت مفهومی

جدول ۳. شناخت مفهوم محله از دیدگاه نظریه پردازان مختلف؛ ماخذ: نگارنده بر اساس مطالعات نظری.

نظریه پرداز	ویژگی	دارا بودن مرکز مشخص	دارا بودن مرکز محله	شبکه ارتباطی سلسله مراتب	واستگی اجتماعی حس تقاضا و	فعالیت ها	مساحت تعریف شده (هکتار)	جمعیت متناسب (هزار نفر)	تراکم مسکونی (نفر در هکتار)
دوانی و پلاتر زیبرک	+	+	+	+	+	+	۵۰	-	-
هیلدبرندفری	+	+	-	-	+	-	۱۱۰-۱۲۰	۷	۶۰
لیچمن	+	+	+	-	-	+	-	-	۴۰-۶۰
لانکستر	+	+	+	+	+	+	-	+	-
مک لالین	+	+	+	+	-	+	۵۶-۶۴	-	۰/۴
شونبرگ	+	+	-	+	+	+	-	-	-
کتلر	+	+	+	-	+	-	۱۳۰-۱۵۵۴	۲/۵-۷/۵	-

جدول ۴. مفهوم محله از دیدگاه علوم مختلف و مطالعات میان رشته ای؛ ماخذ: نگارنده بر اساس مطالعات نظری.

حوزه های علمی	عناصر و مؤلفه های اصلی	مضامین مشترک
جامعه شناسی شهری	• دارا بودن همبستگی و روابط متقابل • محله به عنوان واحد اجتماعی	• دارا بودن محدوده مشخص در شهر
علوم اجتماعی	• حوزه مسکونی در مقیاس کوچک • روابط میان ساکنان	• حس همبستگی و روابط متقابل بین ساکنان
جغرافیای شهری و اجتماعی	• محدوده مشخص و معین در بافت شهر • تشریک مساعی برای مرتفع ساختن مسائل مشترک	• هویت جمعی و اشتراک اهداف بین ساکنان
برنامه ریزی شهری	• بخش یا محدوده قابل شناسایی در شهر • کالبدی و اجتماعی به صورت یکپارچه • دارا بودن مرکز معین	• یکپارچگی فضا و فعالیت در محدوده محله

جمعی از انسان ها به منظور تداوم و تمایز حیات مادی

و معنوی خود بروز می دهد و بر معیارهای گوناگونی از

قبیل خانواده، خویشاوندی و مقولات انتزاعی چون دین

مشترک، قومیت و دیدگاه های سیاسی استوار است.

سازوکار هویت سازی و مفهوم مکان و فضا

نخستین وجه تمایز «مکان و فضا» در جریان

هویت ملی- قومی و هویت دینی بر اساس همین

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

جدول ۵. نقاط اشتراک و انفصال مفهوم جامعه و اجتماع؛ ماخذ: نگارنده بر اساس مطالعات نظری.

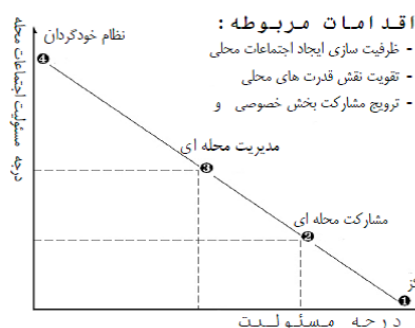
مفهوم	ویژگی	نقاط اشتراک	نقاط افتراق
اجتماع	- محدوده و قلمرو جغرافیایی معین - خویشاوندی، خودکفایی و آگاهی از هدف مشترک - مکان کالبدی و حس هویت مشترک	- ساکنان - محدوده و قلمرو	- پیوندهای عاطفی - اراده آرگانیک - روابط چهره به چهره
جامعه	- قلمرو جغرافیایی و فضایی معین و فرهنگ مشترک - کنش متقابل پیوند و همکاری در قالب سازمان معین - دارابودن هدف مشترک و روابط پیچیده اجتماعی	- ساکنان - قلمرو	- اراده اندیشیده - روابط صوری و قراردادی

احساس متمایز بودن، ثبات داشتن و تعلق به گروه، امنیت و آرامش لازم برای زندگی را کسب کنند. این موضوع باعث تفاوت دیدگاه به مفهوم سرمایه های کالبدی و اجتماعی در ساختار محلات شهری می شود (نمودار شماره ۵).

«بر خلاف جوامع مدرن و متأثر از فرآیند جهانی شدن، در جوامع سنتی فضا کاملاً زیر سلطه و وابسته به مکان بود. از این رو فضای سنتی با قلمرو مکانی انطباق داشت و با علایم و نشانه های مکان پر می شد. اعمال و کردارهایی هم که این فضا را پر می کردند، جملگی مکان مند بودند. این فضا، فضایی محدود بود. البته برای زندگی کردن در چارچوب آن نه برای حرکت کردن در گستره آن. فرآیند جهانی شدن به واسطه پیشرفت شگفت آور فن آوری های ارتباطی، روند گسست مکان و فضا را شتاب می بخشد و رشته های پیوند زنده فضای اجتماعی با مکان و سرزمین معین را بیش از پیش پاره می کند. بدین ترتیب امر اجتماعی از دایره تنگ و محدود مکان رهایی می یابد و در فضایی بسیار فراخ گسترش پیدا می کند» (بهزادفر، ۱۳۸۶، ص ۳۰).

سازوکار هویت سازی و مفهوم زمان

زمان یکی دیگر از عوامل هویت ساز است. تقریباً بیشتر نظریه پردازان این نکته را می پذیرند که «زمان و فضا» شرط لازم هویت یابی هستند و بدون آنها ساخت و نگهداری هویت ناممکن است. به عبارتی چنان که استوارت هال بیان می کند، اگر هویت را نوعی نظام بازنمایی بدانیم، زمان و فضا مختصات اصلی این نظام



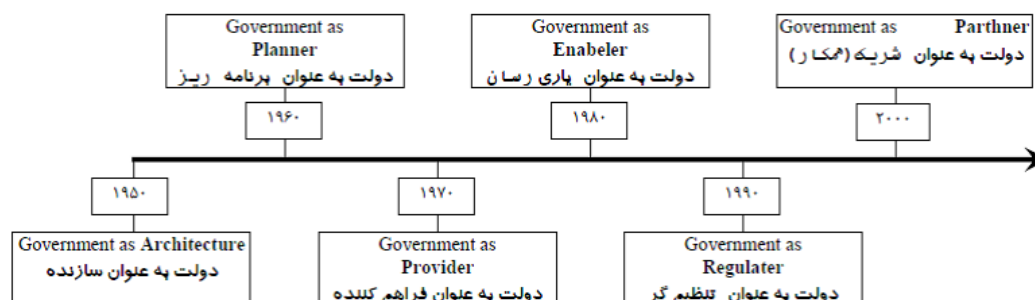
نمودار ۳. جابجایی مسئولیت بین دولت و حکومت های محلی در حوزه برنامه ریزی شهری؛ ماخذ: حاجی پور، ۱۳۸۵، ص ۴۳.

هم سنجی این دو مفهوم وجه انتزاعی آنهاست. تقریباً هر انسان دارای عقل سلیمی مکان را آسان تر درک و تجربه می کند و در مقایسه با فضا، ضرورت مکان برای زندگی فردی و اجتماعی را به سادگی احساس می کند. انسان ها حتی فضا را هم به واسطه مکان درک می کنند و فضایی جدا از مکان را غیر قابل تصور می دانند. این تفاوت در درک مکان و فضا از آن رو ناشی می شود که فضا، در واقع انتزاعی تر از مکان است. بی گمان هویت داشتن در درجه نخست به معنای خاص و متمایز بودن ثابت و پایدار ماندن و به جمع تعلق داشتن است، هر فرد هنگامی خود را دارای هویت می داند که از تمایز، پایداری و در جمع بودن خود اطمینان حاصل کند. مکان و فضا مهم ترین عواملی هستند که این نیازهای هویتی انسان را تأمین می کنند. به بیان روشن تر، مرزپذیری و قابل تحدید بودن مکان و به تبع آن فضا این امکان را برای آنها فراهم می کند که انسان ها با

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۴۱۴



نمودار ۴. دیگرگونی در نقش دولتها در برنامه ریزی؛ ۱۳۸۵، ص ۴۲.

سرمایه	زوال / فرسایش	شکل گیری
سرمایه کالبدی	سخت	آسان
سرمایه اجتماعی	آسان	سخت

نمودار ۵. تفاوت سرمایه های کالبدی و هویت اجتماعی؛ ماخذ: نگارنده.

جدول ۶. شاخصهای پایداری محله از دید صاحب نظران، ماخذ: نگارنده بر اساس یافته های تحقیق.

شاخص پایداری محلی	سنجه ها	صاحب نظران
هویت و سرزندگی	تخصیص فضای مناسب برای عابرین پیاده، ترافیک آرام، ایجاد زمینه های مناسب برای خرید مردم، وجود فضاهای تفریحی، مراکز فرهنگی و ...	چپ من، لینچ
پویایی و سازگاری	تداوم زندگی و فعالیت ساکنان، توزیع فضاهای باز و شبکه معابر، مصالح ساختمانی بومی، الگوهای مالکیت و ...	بارتون
تنوع	تغییر در ساختار جمعیتی، اجتماعی و فرهنگی، زیست محیطی و اقتصادی ساکنان	ویلر
دسترسی	دسترسی آسان به فعالیت ها در محله و خارج از آن، راحتی دسترسی به تجهیزات محله ای، امنیت، کاهش آلودگی های زیست محیطی و تعادل میان انواع حرکت	چپمن و بارتون
ظرفیت قابل تحمل محله	ظرفیت توسعه، دسترسی و کفایت منابع محلی	بارتون
مشارکت و تعاملات اجتماعی	تعامل به مشارکت سازمان یافته در همه جوانب	روزلند، چاویس و فلورین

به شمار می آیند، همه هویت ها در فضا و زمان نمادین قرار می گیرند و به قول ادوارد سعید، جغرافی های خیالی خود را می طلبند. به بیان دیگر فرد هنگامی می تواند مدعی داشتن هویت باشد که از تداوم خود اطمینان حاصل کند. این تداوم چیزی مگر احساس ثبات شخصیت در طول زمان نیست. در جوامع سنتی گذشته، زمان به خوبی از عهده انجام این کار ویژه هویتی خود برمی آمد، چون مکان مند بود. به زعم گیدنز در چنین جوامعی محاسبه و گستره زمان بسیار محدود بود، زیرا زمان با مکان پیوند داشت. در چنین

شرایطی انسانها به راحتی می توانستند گذشته خود را بازشناسی کنند و با حال پیوند زنند تا به نوعی احساس تداوم و ثبات فردی و جمعی در طول زمان دست یابند. زمان مکان مند، زمانی بود خطی، که فرد همراه با دیگر اعضای جامعه، گذشت آن را آگاهانه و مشترک تجربه می کردند. بنابراین در جوامع سنتی به واسطه زمان مکان مند، اطمینان از تداوم و وجود گذشته ای مشترک چندان دشوار نبود و زمان کارویژه هویت سازی خود را به خوبی انجام می داد (بهزادفر، ۱۳۸۶).

سازوکار هویت‌سازی و مفهوم فرهنگ

فرهنگ را باید مهمترین و غنی‌ترین منبع هویت دانست. افراد و گروه‌ها همواره با توسل به اجزا و عناصر فرهنگی گوناگون هویت می‌یابند، زیرا این اجزا و عناصر توانایی چشم‌گیری در تأمین نیاز انسان‌ها به متمایز بودن و ادغام شدن در جمع دارند. به بیان دیگر فرهنگ هم تفاوت‌آفرین و هم انسجام‌بخش است. از این منظر فرهنگ مقوله‌ای تفاوت‌مدار است و شیوه زندگی خاصی را می‌سازد. این تفاوت و خاصیت نه تنها امکان هویت‌یابی را فراهم می‌کند، بلکه به زندگی انسان‌ها نیز معنا می‌بخشد. بنابراین هنگامی که از فرهنگ صحبت می‌کنیم به روش‌هایی اشاره داریم که انسان‌ها به صورت فردی و جمعی، از طریق ارتباط با دیگران زندگی خود را معنا دار می‌کنند. البته این ارتباط زمانی معنابخش می‌شود که در چارچوب مرزهای هویتی برقرار شود و در عین حال به تقویت و تحکیم چنین مرزهایی کمک کند. «در جوامع سنتی، استحکام و کارایی بالای مرزها، فضای انحصاری برای فرهنگ‌های خاص فراهم می‌کرد. بنابراین فرهنگ‌ها می‌توانستند با بهره‌گیری از مصنوعیت مبتنی بر چنان انحصاری، جایگاه مطلق پیدا کنند. از آنجا که فرهنگ‌های بدیل و رقیبی وجود نداشت و دگرگونی‌های فرهنگی بسیار ناچیز بود، نیاز هویتی انسان‌ها به مرجع‌های ثابت و مطلق به خوبی تأمین می‌شد. اما در حال حاضر فرآیند جهانی شدن با برهم ریختن فضای انحصاری و از بین بردن مصنوعیت فرهنگ‌ها، قابلیت و توانایی آنها را در زمینه هویت‌سازی سنتی بسیار کاهش داده است» (بهزادفر، ۱۳۸۶).

سازوکار هویت‌سازی و مفهوم هویت انسانی

تنها پدیده‌ای که دغدغه هویت دارد انسان است؛ به گفته سارتر، در مورد انسان وجود بر ماهیت تقدم دارد (قاسمی، ۱۳۸۰). انسان با حضور در جمع و رابطه با دیگران به هستی خود و انسان‌های دیگر و امور جزئی و کلی واقف می‌شود. انسان به عنوان یک موجود اجتماعی نمی‌تواند بدون کمک اطلاعات دیگران، خود را بیابد و به هویت خود دست یابد. فرد با حضور و

رشد یافتن در جمع علاوه بر آن که دارای هویت فردی یعنی نام و روابط مشخص با دیگران می‌گردد با گرفتن عناصر مشترکی که فرهنگ خوانده می‌شود هویت جمعی می‌یابد و با مجموعه این مسائل دارای تاریخ مشترک می‌شود. به این ترتیب ایجاد هویت فردی یک فرآیند اجتماعی است. انسان قابلیت آن را دارد که من خود را تبدیل به جزیی از ما بکند. به همین علت ما تبدیل به یک ذهنیت در کنار من مشخص شده و وجدان گروهی را به وجود می‌آورد (پاکزاد، ۱۳۷۵، ص ۱۰۲).

سازوکار هویت‌سازی و مفهوم هویت شهر

هویت شهری حامل تعامل میان عینیت (فرم، فضا و فعالیت) و ذهنیت (انسان) است. در واقع هویت شهری فرایندی پویاست که از تعامل میان انسان و محیط شهری شکل می‌گیرد. در شکل‌گیری این فرایند سه عنصر اساسی متن، محتوا و احساس تعلق و دلبستگی نقش دارند. زمانی که صحبت از هویت شهری می‌شود، انگاشتن شهر به مثابه متن مطرح می‌گردد که در این رویکرد هریک از عناصر شهری و کلیت شهر واجد معنای خاصی است. در این حالت شهر به مجموعه‌ای از علائم و نشانه‌ها تقلیل می‌یابد که دائماً از سوی ساکنان آن خوانده می‌شود. ساکنان شهر پیوسته با این نشانه‌ها روبه‌رویند، آنها را می‌خوانند، معنا و تفسیر می‌کنند و در نهایت به ذهن می‌سپارند. معانی نیز احساس و هیجانات انسان را تحریک می‌کند. از این‌رو، ممکن است در انسان احساس رضایت‌مندی و یا ناخوشایندی حاصل شود. رضایت‌مندی موجب دلبستگی و وابستگی انسان به محیط می‌شود. بنابراین، تعلق خاطر در ساکنان را تقویت می‌کند (غراب، ۱۳۸۴).

هویت شهری در این معنا آنجا به وقوع می‌پیوندد که انسان بتواند از رهگذر ارتباط محیط متشکل از عناصر و فضاهای شهری به لحاظ وجودی حاضر، به لحاظ ذهنی خلاق و بالنده، به لحاظ روحی با نشاط و به لحاظ اجتماعی اخلاق‌گرا باشد. در چنین رویکردی، هویت شهری نقش بسیار حیاتی و ضروری در رشد معنوی و ذهنی فرد و جامعه دارد. به گونه‌ای در غیاب

آن فرد و جامعه از خود بیگانه می‌شوند؛ چرا که یکی از وجوه از خود بیگانگی، بیگانگی نسبت به محیط است. از خود بیگانگی نسبت به محیط به شکل‌های متفاوتی مانند ناتوانی در برابر محیط، بی‌معنایی نسبت به آن، بی‌مسئولیتی و غریبگی نسبت به آن و عناصر سازنده آن ظاهر می‌شود.

هویت شهری ارتباط نزدیکی با تجربه ذهنی و روانی هر فرد دارد. هویت شهری مجموعه‌ای از خاطرات و آمادگی‌های ذهنی در زیست جهان ساکنان شهری است. زیست جهان ساکنان شهری در رابطه دیالکتیکی میان فرد و محیط شهری شکل می‌گیرد. در این ارتباط بی‌هویتی به معنای عدم وجود رویدادهای خاطره‌انگیز است. رویدادی که موجب تمایز مکانی از مکان دیگر است. هویت شهری، نقطه تلاقی میان هویت فردی و هویت جمعی است که تعیین مادی یافته است. لنین هر یک از این معیارها را با معیارهای ریزتری توضیح داده و سنجش می‌کند. به عنوان مثال معیار یا سنجه معنی شامل پنج زیر عنوان است: ساختار، هویت، شفافیت، سازگاری و خوانایی. در بین این معیارها یا سنجه‌ها، هویت و ساختار از اجزای شکلی و ریخت‌شناسانه معنی هستند. این دو جنبه، جنبه‌هایی از شکل را توضیح می‌دهند که به ما امکان می‌دهند فضا و زمان را شناخته و در قالب الگوهای خود معرفی کنیم (بهزادفر، ۱۳۸۶). معنی یعنی این که شهر تا چه اندازه می‌تواند به وضوح درک شده و از نظر ذهنی قابل شناسایی باشد و ساکنانش، آن را در زمان و مکان به تجسم درآورند و تا چه اندازه آن ساختار ذهنی با ارزش‌ها و مفاهیم جامعه در ارتباط است. یعنی انطباق محیط با توانایی‌های احساسی و ذهنی و ساختارهای فرهنگی (لینچ، ۱۳۷۴، ص ۱۵۲).

طی یک مطالعه میدانی که در محلات محمودیه، زعفرانیه و شهرآرا در تهران از طریق پرسشنامه انجام گرفته، روشن شده است که یادآوری گذشته و مبانی شکل‌گیری محله اکثراً با حس دلتنگی فراوان همراه بوده است. به دلیل تغییرات سریع و وسیعی که در دو دهه گذشته در این محلات صورت گرفته، چهره

محلات دستخوش تغییر شده است. در محلات محمودیه و زعفرانیه یادآوری گذشته آرامش و آسایش فضا را به خاطر می‌آورد. جاذبه‌های اصلی محل در فضای سبز آن بیان شده است. حیاط‌های وسیع و خانه‌ها و باغ‌های بزرگ اجزای اصلی هویت بخش محله بوده‌اند. اهالی محله که سابقه زندگی بیشتر از ده سال در محل داشته‌اند، عقیده دارند که کیفیت محیطی در محله به شدت رو به زوال است. در محله شهرآرا، آرامش محله و کیفیت خوب هوا که به دلیل وجود پارک‌ها و فضای سبز وسیع و مستقر در محله حاصل شده است از عناصر هویت آن بخش شمرده می‌شدند. در این محله پارک به عنوان بهترین نشانه و نماد از سوی اهالی مطرح شده است (قرایی، ۱۳۸۴، ص ۳۵).

سازوکار هویت‌سازی و مفهوم محله

محله بزرگترین و در عین حال صمیمی‌ترین گروه اجتماعی در یک جامعه شهری است. اصطلاح محله چندین معنی دارد که در اینجا اشاره دارد به یک گروه از مردم در یک مکان مشترک مستقر. اغلب این اصطلاح، برای کیفیت روابط نیز بکار برده می‌شود و همچنین برای مواقعی که تعامل روزمره مردم با یکدیگر زیاد است؛ بنابراین اندازه محیط اجتماعی، اشتراک در محل اقامت و کیفیت روابط اجتماعی از عناصر مهم در تعریف محله محسوب می‌شوند (fisher ۱۹۷۶، ۱۰۲). از سوی سایر صاحب‌نظران، مفهوم محله شهری در برخورد نخست تداعی کننده حوزه جغرافیایی پیچیده در شبکه فضایی شهر می‌باشد که دارای کاربری در درجه نخست مسکونی و آنگاه انواع دیگر از کاربری‌های اداری، تجاری، خدماتی و مانند آن می‌باشد. این در حالی است که واقعیت جامعه‌شناختی محله به مراتب پیچیده‌تر است. به نظر جامعه‌شناسان، معرف‌های سنتی محله با واحد حیات جمعی و جامعه‌پذیری در ارتباط است (موسوی، ۱۳۸۲). در واقع مطالعه محلات شهری نتیجه تفکر بوم‌شناختی است که حاصل تلاش‌های مکتب شیکاگو به‌شمار می‌آید. حوزه اجتماعی در شهرها سابقاً به عنوان حوزه‌های طبیعی شناخته می‌شدند و از آن تعریفی



فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۴۱۷

بدین سان ارائه می‌شد: «حوزه طبیعی در شهرها، یک حوزه جغرافیایی است که به وسیله مشخصات طبیعی محل و حیطه‌های فرهنگی مردم از سایر بخش‌های شهری کاملاً تمیز داده می‌شود» (شکوهی، ۱۳۷۲). در ساده‌ترین تعریف از محله می‌توان گفت: محله عبارت است از خانه‌های مجاور هم در یک فضای جغرافیایی خاص که ساکنان این خانه‌ها با هم روابط شخصی و تعامل رودررو دارند و میزانی از همبستگی اجتماعی در بین آنها وجود دارد. به عبارت دیگر، محله یک فضای اجتماعی-جغرافیایی است که محدود و مبتنی بر روابط اجتماعی گرم و تعاملات رودرروی همسایگان است. در محلات به افرادی که در خانه‌های مجاور هم زندگی می‌کنند، همسایه می‌گویند. ارتباط همسایگان در محلات شهری به هنگام نیاز و عمران بیشتر می‌شود و تعاون و همیاری آنها افزایش می‌یابد (قجری، ۱۳۸۵). در تبیین خصوصیات محله‌های شهری نظرات دیگری نیز مطرح می‌باشند که در آنها به برجسته بودن سهم پاره‌ای از عناصر اجتماعی بیش از عوامل دیگر تکیه شده است. مثلاً در برخی از محلات شهری بویژه در کلان‌شهرهای امریکایی، آنچه که یک محله را از محله‌ای دیگر متمایز می‌کند خصوصیات مذهبی-نژادی ساکنین آن است نه سیما و پیکره محله. در مجموع بافت محلات شهری در تمام کشورها از یک فرایند مشابه پیروی می‌کند. بنابر آنچه که گفته شد چنین استنباط می‌شود که یک محله:

۱. اولاً دارای یک فضای جغرافیایی است؛
۲. ثانیاً گروه‌های انسانی با خصیصه اجتماعی یا فرهنگی و... مشابه در آن ساکن می‌باشند و
۳. ثالثاً روابط اجتماعی میان گروه‌های انسانی ساکن در هر محله، یک رابطه صمیمی و دارای انسجام واحد است. تصویر جامعه شناختی از توسعه محله‌ای متفاوت از طرح محله در نظام برنامه‌ریزی اداری شهری است. بدین صورت که محله به لحاظ وسعت و جمعیت کوچکترین تقسیم‌بندی شهر از نظر ارائه خدمات و مدیریت شهر است، و وجود دبستان، مدرسه راهنمایی، دسترسی سهل به خدمات مورد نیاز روزمره مانند

مراکز دادوستد مایحتاج روزانه، فضای سبز محلی، مرکز مذهبی و تأسیساتی چون گرمابه، مرکز پست و زمین‌های بازی، محدوده جمعیتی، و سطح تحت پوشش یک محله را مشخص می‌سازد. سازوکار هویت‌سازی و مفهوم اجتماع محله‌ای اجتماعات محله‌ای مجموعه‌هایی هستند مرکب از تک‌تک اعضاء و بخش‌هایی که ضمن دارا بودن خصلت‌های متمایز، دارای روابط متقابل با یکدیگر می‌باشند، آنها می‌توانند به وسیله ویژگی‌های افراد ساکن در یک محل، مرزهای جغرافیایی، ارزش‌های مشترک، منافع، پیشینه و یا توان و نیروی پویایی (سازماندهی) تعریف شوند (CDC، ۱۹۹۸ به نقل از حاجی پور).

بنا به تعریف، یک اجتماع محله‌ای بایستی ایجاد تعاملات شبکه‌ای و بین فردی را در درون یک واحد مورد ملاحظه قرار دهد..

البته در یک اجتماع محله‌ای زندگی مردم در کنار هم لزوماً به معنی انجام تعاملات و ارتباطات دوسویه بین آنها نیست و این امکان هست که تعاملات اندکی میان همسایگان در یک محل وجود داشته باشد و این ماهیت ارتباطات «متقابل» میان افراد هست که منجر به شکل‌گیری «شبکه‌های اجتماعی» شده و اغلب به عنوان مهمترین جنبه یک اجتماع محله‌ای مدنظر است.

نگاهی به تعاریف نشان می‌دهد که در اکثر تعاریف، وجود روابط متقابل و شبکه‌های اجتماعی میان آنها، ارزش‌ها و منافع مشترک و واقع بودن در یک محله با مرزهای جغرافیایی مشخص به عنوان خصائل اصلی یک اجتماع محله‌ای می‌تواند تعریف شود. علاوه بر این در اکثر تعاریف مفهوم اجتماع محله‌ای دارای بار ذهنی و اجتماعی خاصی است که از آن احساس تعلق و عضویت در یک اجتماع (مجموعه به هم پیوسته) با یک محدوده مشخص جغرافیایی را به ذهن افراد متبادر می‌کند و در همین رابطه است که مفهوم و واژه «شهروند» نیز می‌تواند معنا یابد؛ شهروندی که متعلق به این اجتماع تعریف شده و معین به لحاظ جغرافیایی

جدول ۷. ویژگی‌های مورد نظر محله بر اساس رویکردهای و معیارهای پایه متخلف؛ ماخذ: نگارنده بر اساس عبدالهی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۹۵.

ویژگی و مولفه‌های مورد تأکید	رویکرد و معیار پایه
اتکا بر داده‌های تاریخی و شناخت تحول سازمانی و نهادی محله در طول دوره زمانی معین	تاریخی
شاخص‌ها و معیارهای اقتصادی و اجتماعی	اقتصادی - اجتماعی
شناخت عوامل موثر بر پیدایش کلیتی منسجم به نام محله	ادراکی
تشخیص و آگاهی ساکنان در مکان کالبدی	ذهن‌گرایانه
شناخت خصوصیات همگن و متجانس	مادی‌گرایانه
دید و نگاه ساکنان و روابط چهره به چهره	اجتماع‌محور
فضای کار و فعالیت شهروندان	عملکردمحور
تمهیدات و پیوستگی اجتماعی و مکان‌گزینی عناصر فیزیکی و کالبدی محله	انسان‌گرایانه
محله به عنوان سیستم کارکردی برای برنامه‌ریزی	ابزاری
توجه به پویایی فعال و تأثیرگذار بر ساختار معماری و سازمانی و الزامات ارتباطی بین مردم و مکان	پدیدارشناسی
نقش مسلط مقیاس جغرافیایی از بعد مسافت، مساحت و جز اینها	مقیاس‌محور
توجه به طیف گسترده‌ای از نیازهای ساکنان	نیازمحور
ابعاد کمی و کیفی سکونت در فضای معین، به ویژه اقتصادی و اجتماعی و اکولوژیک	زیست‌پذیری

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۴۱۹

در مجموع زندگی شهروندان و روابط آنها با در نظر گرفتن ابعاد جغرافیایی است (موسوی، ۱۳۸۲)؛ بنابراین در یک جمع‌بندی می‌توان گفت با توجه به پیوند نزدیک میان هویت مکان و هویت فرد مقوله هویت محیط مصنوع به موضوعاتی چون حس و معنی مکان در روانشناسی اجتماعی مربوط می‌شود به بیان دیگر می‌توان هویت مکانی را زیر ساخت هویت خود شخص تلفی کرد که از شناخت‌های ذهنی فرد از دنیای کالبدی که در آن زندگی می‌کند تشکیل می‌شود. این هویت (مکان) به عنوان یک نظام شناختی از مکانها و محیط‌های شهری به فرد کمک می‌کند رفتار و زندگی خود در محیط‌های شهری را سامان دهد و توصیف کند.

نظریه‌های مربوط به محله‌گرایی

در ادامه به بررسی نظریه‌ها و مدل‌های مربوط به محله‌گرایی پرداخته می‌شود.

نظریه‌های اجتماعی شهر

کاهش روزافزون همبستگی‌های شهری و شهروندی خود ممکن است در نهایت به ظهور اشکال گوناگون از ناهنجاری‌ها و بیماری‌های رفتاری و حتی در سطحی

است و دارای روابط متقابل و مشترک بوده و هویت خود را از آن می‌گیرد. در ایران به زعم برخی از صاحب‌نظران و به علت شرایط تاریخی این سرزمین، هویت افراد در این اجتماعات تعریف نشده بلکه از زاویه پیوندهای خویشاوندی و خانوادگی (سببی و نسبی)، مذهبی و... تعریف می‌گردد و اصولاً فرد (به معنای شهروند صاحب حقوق و متعلق به یک اجتماع) وجود نداشته و به همین علت است که در شرایط تصمیم‌گیری و عمل، قضاوت‌ها بر مبنای اولویت‌ها و منافعی است که بر هویت خویشاوندی، قومی و قبیله‌ای استوار می‌گردد و نه بر اساس احساس تعلق و عضویت در یک محدوده جغرافیایی به نام شهر، اجتماع محلی و... که پیامد این نوع عمل و نگرش، عدم اعتبار عرصه عمومی خواهد بود (پیران، ۱۳۸۴)؛ به همین دلیل در استفاده از واژه اجتماع محله‌ای برای محله‌های شهری در ایران بایستی با احتیاط عمل کرد.

سازوکار هویت‌سازی و مفهوم محله‌گرایی

محله‌گرایی بدور از احیاء کارکردهای سنتی آن، عبارت است از پرداختن به سازوکارهای نوین شهری به منظور سامان‌دهی فیزیکی و اجتماعی نیازها و امکانات و

فراثر، شکل‌گیری جرائم شهری منجر و اختلال در نظام روابط جمعی و کارکردهای آن را موجب گردد. افزایش آمار جرایم شهری، فزونی میزان ناهنجاری‌های رفتاری و روانی، تشدید خرده فرهنگ‌های گروه‌های اجتماعی ناهمگن، تغییر کارکرد روابط خانوادگی، کاهش احساس مسئولیت مشترک اجتماعی، رواج فرهنگ فردگرایانه منفی و موارد متعدد مشابه دیگر، موضوع خطر کاهش همبستگی‌های اجتماعی و اخلاقی را بعنوان یک نقطه تهدید کننده برای سلامت و توسعه پایدار در کلان‌شهرها تبدیل نموده است (موسوی، ۱۳۸۰)؛ چنانچه دیکنز جامعه‌شناس شهری معاصر معتقد است، برجسته‌ترین واقعیت جامعه نوین، رشد شهرهای بزرگ است.^۱ «در هیچ جای دیگر، دگرگونی‌های شگفت‌انگیزی که صنعت ماشینی در زندگی اجتماعی ما به وجود آورده، با این وضوح که در شهر دیده می‌شود، آشکار نشده است» (دیکنز، ۱۳۷۷، ص ۶۱). روند مذکور که ناشی از دگرگونی ساختار ساده گذشته به سازمان اجتماعی جدید می‌باشد در دو بعد محتوی (Content) و شکل (Form) قابل تحلیل است:

۱. از نظر ریخت‌شناسی بنیادهای فیزیکی، تاسیسات راه و جاده، مجتمع‌های بزرگ ساختمانی، معماری و طراحی کالبدی، نمای بیرونی شهرها را دستخوش تغییرات وسیع قرار داده است. بدیهی است دگرگونی‌های فوق با خود اشکال جدید از فضای ارتباطی را همراه

داشته است. اگر چه مرفولوژی شهری تحت نفوذ شدید برآمدن نیازها و آرمان‌های جدید در صدد تحقق بخشیدن به آنها توسعه متنوع پذیرفته و تجسم‌های فیزیکی خیره‌کننده‌ای را به ارمغان آورده است، اما در مرحله بعد خود به متغیر اساسی در تعیین نیازها و ضرورت‌های زندگی اجتماعی از جمله در حوزه روابط انسانی تحول یافته است.

۲. از نظر محتوای اجتماعی نیز فرآیند توسعه اجتماعی و اقتصادی و دگرگونی‌های فوق‌الگوی دیگری از اسکان اجتماعی را برای انسان کلانشهرنشین تولید کرده است. تحول در نظام فرهنگی و اقتصادی، تعمیم فلسفه اجتماعی جدید در تبیین و تشریح زندگی و نیز گسترش فرهنگ سوداگری سبب تشدید نیازهای جدید شده است. آنچه که مضمون زندگی در کلان‌شهرهای جدید تلقی می‌گردد عبارت از تمایل به فردیت‌طلبی منفعت‌جوینانه و نیز رقابت‌های اجتماعی متراکم به منظور دستیابی به امکانات و خدمات بیشتر است. در این میان کیفیت روابط افراد شهرنشین تحت الشعاع سایر انگیزه‌ها و در نتیجه آمادگی برای آسیب‌پذیری را پیدا کرده است. بر همین اساس نظریه‌های اجتماعی نوین شهری، شکل‌گیری نظام اجتماعی کلان‌شهرها در دوران اخیر را بر مبنای روابط اجتماعی عقلانی و هدفمند و بعنوان بخش انکارناپذیر از پیکره درونی سازمان شهری مورد توجه قرار می‌دهند. اما عقلانیت مورد توصیف

۱. از لحاظ تاریخچه‌ی توجه به واحدهای فضایی-اجتماعی در شهرها و کارکرد روبه تغییر آنها در دوران جدید، تونیس جامعه‌شناس قرن نوزدهم آلمان، برای نخستین بار با تفکیک انواع پیوندهای اجتماعی، متوجه زوال اشکال طبیعی پیوند اجتماعی و تغییر صورت و محتوای زندگی جمعی در شهرهای بزرگ صنعتی بوده است. به نظر تونیس، توسعه‌ی اجتماعی در گذشته فرایند طولانی و تدریجی را طی کرده است. شهرها در حکم مراکز اجتماعی بوده‌اند که علی‌رغم سادگی و محدودیت از لحاظ روابط و فعالیت‌ها، اجزاء و عناصر محله‌ای متعددی را با خود به همراه داشته‌اند. شهر از نظر تونیس محصول تراکم واحدهای متنوع اجتماعی است. ابداع اصطلاحات دوگانه و متمایز گزل‌شافت (Gesellschaft) و گماین‌شافت (Gemeinschaft) و یا اجتماع (Community) و جامعه (Society) برای مدت‌ها ابزار شناختی مهمی در تفکیک واحدهای اجتماعی ساده از نوع پیچیده و مدرن تلقی و از آن استفاده می‌شده است. تونیس در این تفکیک به ماهیت تغییر نظام اجتماعی در شکل کوچک و ساده زندگی گروهی در گذشته و توسعه نوع بزرگ و انبوه آن در دوران جدید توجه دارد. در واقع تونیس با ارائه الگوی دوگانه زندگی اجتماعی بصورت گزل‌شافت (اجتماع) و گماین‌شافت (جامعه)، برنامه‌ریزان شهری را متوجه آینده‌ای نمود که در آن هویت انسانی در شهر زیر چرخ‌دنده‌های صنعتگرایی نوین نابود و ارزش‌ها و منزلت‌های اخلاقی در پای توسعه غنی و اقتصادی به مسلخ آورده شده‌اند.

تاکنون قادر به ایجاد سامان اخلاقی در حوزه روابط و مناسبات اجتماعی نبوده است (موسوی، ۱۳۸۰).

فریدمن (۱۹۷۳) شهرنشینی را در دو شکل مختلف تعریف می‌کند:

۱. نخست به مکان اقتصادی‌ای مربوط می‌گردد که طی آن شهرنشینی به مرکزیت جغرافیایی جمعیت و فعالیت غیرکشاورزی در محیط‌های شهری در حد و اندازه متنوع اطلاق می‌گردد.

۲. در معنی دوم به توزیع جغرافیایی ارزش‌های اخلاقی، رفتار، سازمان و نهادها گفته می‌شود (Johnston, R.J., ۱۹۹۳). در چنین جامعه انبوه و متراکمی، بیشتر افراد بسیار کم‌همدیگر را می‌شناسند و رابطه چهره به چهره با یکدیگر ندارند و تنها با افراد اطراف خودشان ارتباط نزدیک و شخصی پیدا می‌کنند. این وضعیت زمینه‌ساز بی‌اعتمادی متقابل و نارضایتی کلی از زندگی شهری می‌شود (موسوی، ۱۳۸۰).

در پی طرح اهمیت نقش فضا در مطالعات شهری، صاحب‌نظران دیدگاه ساختاربندی بویژه کسانی که متأثر از دیدگاه گیدنز بوده‌اند متوجه توانایی بالقوه این مفهوم در ارائه شناخت کامل از بازسازی اقتصادی و ترکیب اجتماعی شده‌اند. خود گیدنز بر این موضوع تأکید داشته است که "روند ساختاربندی در چهارچوب فضا- مکان شناخته می‌شود. از نظر او بویژه مکان‌ها به مسأله استفاده از فضا به منظور تمهید جایگاه اجتماعی برای تعامل باز می‌گردد. در نهایت شناخت جایگاه تعامل در تعیین زمینه اجتماعی آن بسیار اساسی است" (Giddens ۱۹۸۴ p. ۱۱۸). در مجموع ورث استدلال می‌کند که نوع متمایزی از «شخصیت

شهری» در شهر جدید به ظهور پیوسته است که وجه متمایزکننده آن رقابت، بزرگنمایی، استثمار متقابل و جدایی از طبیعت است. علاوه بر این، افراد بوسیله طیف گسترده نقش‌هایی که ایفا می‌کنند یا در دیگران تجربه می‌کنند، دچار بیماری روانی «انزوا» (اسکیزوئید) می‌شوند. در یک چنین فضایی «برای فرد هیچ‌گونه فرصتی وجود ندارد تا درک همه جنبه‌ای از جایگاه خود در محیط کلی به دست آورد و آنرا مورد

بررسی قرار دهد» (دیکنز، ۱۳۷۷، ص ۷۱). «تقریباً در این مورد اتفاق نظر وجود دارد که آسیب‌ها در اشکال شدید، اصولاً از مکان شهرها بر می‌خیزند. در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۳/۵ جرم در ۷ استان فرانسه روی داده بود. این‌ها تماماً استان‌هایی بودند که بیش از سایر نقاط جمعیت شهرنشین داشتند. در داخل این استان‌های پرجمعیت، بخش اعظم مجرمین را شهرها بخود اختصاص می‌دهند. از آن جمله مارسی ۷۰ درصد و لیون بیش از ۸۰ درصد مناطق جرم‌خیز را دارا بودند. بدینسان همواره ملاحظه می‌شود با تراکم جمعیت در شهرها وضع مجرمیت نیز افزایش می‌یابد. از همین رو گفته می‌شود، به هر صورت شهرنشینی جرم‌زاست» (شیخاوندی، ۱۳۷۹، ص ۲۹۷).

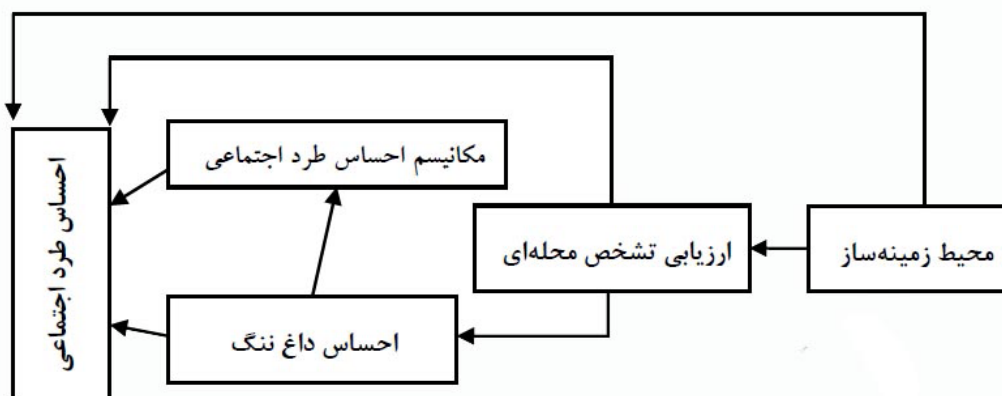
نظریه‌های فضایی-اجتماعی دیدگاه فضایی پیتروساندرز

فضا همانند زمان مقوله‌ای با اهمیت است و نمی‌توان به دنبال علم اجتماعی نافضایی یا غیرتاریخی بود. به زعم وی، جامعه‌شناسی شهری مثل تمام شاخه‌های جامعه‌شناسی، اساساً به روابط و فرآیندهای اجتماعی خاص مربوط می‌شود. همانند هر شاخه دیگر جامعه‌شناسی باید به هنگام تحلیل این روابط و فرآیندها توجه به استقرار فضایی آنها داشته باشد. چون ترکیب‌های خاص حضور و غیاب افراد در مکان‌های خاص تأثیری روی چگونگی و رخداد این فرآیندها دارد. آنچه در مورد جامعه‌شناسی شهری، ویژه می‌باشد، توجه خاص به فضا نیست بلکه تمرکز خاص بر جنبه‌ای از سازمان اجتماعی است که محاط در فضا است.

دیدگاه فضایی جورج زیمل

استفاده از استعاره‌های هندسی و مقولات فضایی از جمله فاصله و تأثیرش بر روابط اجتماعی، زیمل را در قلمرو معدود جامعه‌شناسانی قرار داده است که در نظریه‌پردازی‌های خود به فضا توجه داشته‌اند. بطوریکه با جرأت می‌توان گفت زیمل در مقایسه با سایر پیشگامان جامعه‌شناسی بیشترین استفاده از مقولات فضایی را به خود اختصاص داده است. زیمل جامعه را





نمودار ۶. محله و احساس طرد اجتماعی از آن؛ ماخذ: ترسیم نگارنده بر اساس مطالعات نظری.

مشارکت‌کنندگان به لحاظ فضایی مجاور یکدیگر یا جدا از یکدیگر باشند، تغییر می‌کند» (افروغ، ۱۳۷۷، ص ۳۲).

دیدگاه پدیدارشناختی از فضا

از سنت‌ها و مکاتب جامعه‌شناسی که با تأکید بر زمینه‌مند بودن کنش‌ها و اعمال، نقشی عمده در حوزه مورد مطالعه ایفا کرده است، سنت پدیدارشناختی به معنای عام است. سنت مزبور بر این نکته تأکید دارد که مردم، زندگی را در زمینه‌های انتزاعی «جامعه توده‌وار» تجربه نمی‌کنند. شناخت آنها در زمینه‌های اجتماعی‌ای به دست می‌آید که در آن معنا از طریق ارتباطات و تعامل با افرادی محدود به کنش‌ها و حوادث نسبت داده می‌شود.

دیدگاه فضایی دیوید هاروی

دیوید هاروی در اثر معروف خود، شهر و عدالت اجتماعی، فرآیندهای اجتماعی و اشکال فضایی را واقعیات لاینفک از یکدیگر می‌داند که تنها به لحاظ تحلیلی قابل تفکیک از یکدیگرند. به اعتقاد وی، اشکال فضایی به مثابه محیط و اشیای بی‌جانی نیستند که درون آن فرآیندهای اجتماعی رخ بدهند بلکه این اشکال، خود، سرشار از فرآیندهای اجتماعی‌اند همان گونه که فرآیندهای اجتماعی، به یک معنا، فضایی‌اند به عقیده وی، هرگونه نظریه عامی در مورد شهر باید بتواند فرآیندهای اجتماعی در شهر را به شکل فضایی شهر ارتباط دهد. باید بین بینش جامعه‌شناختی و بینش جغرافیایی پلی ایجاد کرد. به زعم هاروی، فهم

کنش متقابل بین افراد تعریف می‌کند و وظیفه علم جامعه را توصیف صورت‌هایی می‌داند که کنش‌های مختلف به خود می‌گیرند. زیمل برای فضا و مقولات فضایی، جوهری مستقل قائل نیست و تصریح دارد: استقرار حوادث، فضایی است، اما حوادث معلول فضا نیستند. در اندیشه وی سه وجه اساسی ابعاد فضایی جهان فیزیکی که می‌تواند در نظریه‌پردازی‌های سطح خرد مؤثر باشد، عبارت است از:

۱. منحصر به فرد بودن فضای جغرافیایی؛
۲. تحرک یا بی‌حرکی اشیاء و مصنوعات موجود در این فضا؛
۳. نزدیکی یا فاصله عاملان از یکدیگر و از اشیاء ساکن و بی‌تحرک.

به زعم زیمل موقعیت تعریف شده فضایی اشیاء مادی بی‌تحرک نیز محور اجتماعی با اهمیتی برای تعاملات انسانی است. این موقعیت مشخص و تعریف شده می‌تواند یک ساختمان، یک روستا، یک محله و یا یک شهر خاص باشد. به تعبیر زیمل، این نقاط ثابت از محتوایی نمادین نیز برخوردار است و می‌توانند همانند دین، نیروی خاصی اعمال کنند و احساس تعلق و آگاهی نسبت به آن را در افراد به وجود آورند. مقوله دیگر زیمل، ریشه در مقوله مواضع منحصر به فرد اشیاء در جهان فیزیکی دارد. کانون توجه زیمل، فاصله بین عاملان بویژه تغییراتی است که به دلیل فاصله جغرافیایی بین عاملان در روابط اجتماعی ایجاد می‌شود. «ماهیت روابط اجتماعی بر حسب آنکه

فضا با همه پیچیدگی‌هایش وابسته به درک فرآیندهای اجتماعی است. فهم فرآیندهای اجتماعی نیز وابسته به درکی از شکل فضایی است.

دیدگاه فضایی گیدنز

جایگاه فضا در اندیشه گیدنز عمدتاً در نظریه ساختیابی اوست. همان‌گونه که اکثر شارحان گیدنز از جمله ساندرز (۱۹۸۹)، گریگوری (۱۹۹۳)، دیکنز (۱۹۹۰) معتقدند، فهم طرح گیدنز از ادغام «زمان و مکان در مرکز نظریه اجتماعی» و آرای او درباره فضا، محلیت و بطور کلی نظرات جامعه‌شناسی فضایی و شهری، بدون فهم نظریه ساختیابی او امکان‌پذیر نیست. مفهوم ساختیابی، ناظر به دوگانگی موجود بین کنش و ساختار در نظریه اجتماعی است. در نظریه ساختیابی، عناصر ساختار یعنی قواعد و منابع مادی هر دو از شرایط کنش محسوب گردیده، آن را ایجاد یا محدود می‌سازند. به تعبیر گیدنز، ویژگی‌های ساختاری نظام‌های اجتماعی، هم محمل و هم بازده اعمال و رفتارهای اجتماعی است. مردم از محیط فضایی و اجتماعی خود، درکی دارند و به طور فعال این محیط را در ایجاد زندگی خود و نظام اجتماعی که جزیی از آن هستند، به کار می‌گیرند. گیدنز با طرح مفهوم محل و ناحیه‌بندی دنبال تدوین طرحی است که بتواند به مقوله‌بندی زمینه‌بندی که ماهیتاً حلقه اتصال نظام‌های اجتماعی با دامنه کوچک با دامنه بزرگ است، یاری رساند. گیدنز معتقد است که تجلی روابط زمانی-مکانی در نظام‌های اجتماعی باید در رابطه با ایجاد قدرت، درون ساختارهای سلطه و از طریق باز تولید آن مورد بررسی قرار گیرد. «گیدنز بر این باور است که اگر به دنبال ارائه فهمی رضایت بخش از روابط اجتماعی، فرآیندهای اجتماعی و روابطشان با مردم به مثابه انسان‌های فعال هستیم، نباید با فضا به مثابه یک زایده اختیاری برخورد کنیم. از دید گیدنز، مفهوم محل، «منطقه‌ای فیزیکی و زمینه‌ای برای تعامل است که برخوردار از مرزهای مشخص بوده و به گونه‌ای به تمرکز تعامل یاری می‌رساند»؛ بنابراین یک محل عمدتاً یک محیط فیزیکی است که درون آن تعامل انسانی رخ می‌دهد» (دیکنز، ۱۳۷۷، صص ۱۱-۱۰).

نظر ارنست کاسیرر را می‌توان به عنوان جمع‌بندی دیدگاه‌های فضایی-اجتماعی بکار برد. هر پدیده از پیوند و وقوع حوادث و اتفاقات در بستر مکان بوجود می‌آید و در بعد زمان رشد و تکامل می‌یابد و این دو به منزله چارچوبی هستند که پدیده‌ها در آن شکل می‌گیرند و هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان یافت که مقید به شرایط زمانی و مکانی نباشد. بنا بر این اصل، شناخت پدیده‌های انسانی نیز بدون درک و فهم دو عامل زمان و مکان که مشخص کننده ظرف و مظهر پدیده‌ها هستند، بی‌شک شناختی کامل و دقیق نخواهد بود. نکته مهمی که تقریباً همه بر آن تأکید دارند این است که مکان و زمان از اجزاء تشکیل دهنده و ویژگی بسیار مهم پدیده‌ها و ماهیت‌ها هستند. بنابراین می‌توان این دو را بخشی مهم از هویت هر وجود عینی و ذهنی دانست.

نظریه‌های مربوط به توسعه محله‌ای

رها شدن افراد در مقیاس بزرگ جغرافیایی با عنوان شهر مشکلات فراوانی را با خود همراه داشته است. در چنین وضعیتی آنچه که مورد اتفاق نظر بسیاری از سیاست‌گذاران و مدیران شهری است، اعمال روش‌ها و دیدگاه‌هایی است که بتواند رشد کیفی و کمی شهر را تدارک و در کنار زیباسازی فضایی و کالبدی، رابطه پایدار اجتماعی، امنیت و رفاه عمومی را نیز تامین نماید. در این وضعیت محله‌های شهری، اساس توسعه روابط اجتماعی و بنیاد سازمان دهی نظام شهری تلقی می‌گردند. دیکنز در تعریف مفهوم محل و محلیت که عنصر محوری نظریه‌پردازی شهری وی محسوب می‌شود، می‌نویسد: نکته محوری در مورد محله‌های مختلف این است که آنها فراهم کننده زمینه‌ای هستند که در آنجا ترکیبات مختلف فرآیندهای اجتماعی محقق می‌شود و مردم در نتیجه این ترکیب‌ها عمل می‌کنند. با این تعریف به نظر می‌رسد وی در واقع به دنبال ارائه فهمی از نقش محل و محلیت در تغییرات اجتماع در سطوح مختلف تحلیل‌های فضایی است. «در دنیای غرب، مطالعه محله به عنوان یک واحد اجتماعی، ابتدا به وسیله رابرت پارک و رودویک مکنزی از



پیشگامان اکولوژی شهری مکتب شیکاگو در سال ۱۹۲۶ آغاز می‌شود. این محققین شاید برای اولین بار در یک محدوده فیزیکی (محله) در شناخت گروه‌های اجتماعی، روی کیفیت زندگی گروه‌ها، کیفیت رفتارها، انواع بزهکاری‌ها، پراکندگی مبتلایان به بحران‌های روانی تأکید می‌کنند. بعدها، در طرح اصول برنامه‌ریزی شهری، ارتباط اکولوژیکی در محلات مورد توجه قرار می‌گیرد. از این رو هر محله‌ای مشخصاتی جدا از سایر محلات شهری دارد. از طرفی هر یک از محلات دارای منطقه نفوذی است که در آن مغازه‌ها، داروخانه‌ها، مدارس، باشگاه‌ها، شعبه بانک و شعبه پست، تجهیزات عمومی و عبادتگاه‌ها قرار دارند که تنها مردم محله می‌توانند به آسانی در همه روزها از آنها بهره‌مند شوند» (شکوهی، ۱۳۷۲).

آنچه که مورد نظر این دسته از نظریه‌پردازان می‌باشد عبارت است از طرح این موضوع بعنوان یک نمونه از شکل زندگی جمعی در شهر که در آن ارتباط مهم بین ساختار و کار گزار و نیز رابطه بین مردم و محیط مدنظر می‌باشد. کوک در کتاب خود تحت عنوان «محله‌گرایی» (Localism) که در سال ۱۹۸۰ منتشر کرده است نمونه خود را از کشور انگلستان، شهرها و محله‌های شهری در این کشور انتخاب کرده است. محله‌ها را از این نظر که دارای بافت اجتماعی-اقتصادی و نیز کارکردی متفاوت می‌باشند مورد مطالعه قرار داده است. طبق نظر کوک ویژه‌گی‌های محیطی در سطح محله‌ها نقش اساسی در سازمان‌دهی رفتار مردم و نیز سازمان‌های اجتماعی دارد. کوک به این نتیجه می‌رسد که: «محله عبارت است از فضایی که در آن بخش مهمی از کار و مصرف شهروندان در آن وجود دارد. محله بنیاد مهمی برای شناخت وسیع افراد و تجهیز اجتماعی افراد برای فعال کردن، توسعه و یا دفاع از آندسته از حقوقی است که نه در حوزه سیاسی بلکه بیشتر از نوع ماده و انرژی در حوزه فرهنگ، اقتصاد و زندگی اجتماعی می‌باشند. از این روی، محله نهادی است که از طریق آن افراد موضوعات می‌توانند توانایی برای فعالیت اولیه، بوسیله یک تعامل مؤثر فردی و جمعی را در درون آن و یا از

ورای آن به اجرا درآورند». (به نقل از موسوی (Cooke ۱۹۸۰) p:۱۲).

در کنار صاحب‌نظران توسعه محله‌ای، ممفورد بر این عقیده است که هیچ کوشش اساسی برای تعریف نظام محله انجام نگرفته است؛ چرا که تأکید به روی شهر در مجموع، پیوسته بعنوان واحد مستقل بوده است. با این وجود از نظر وی «تخستین تلاش‌های نوین برای شناخت محلات شهری در دو جهت تداوم یافته است: اول در بعد علمی، که از کارهای هورتن کولی سرچشمه می‌گیرد. کولی موضوع محله را تحت عنوان سازمان اجتماعی و روند اجتماعی شدن و اجتماع چهره به چهره بر اساس بنیاد خانواده مورد بررسی قرار داده است» (Mumford ۱۹۵۴ p. ۲۵۹). جهت دیگر عبارت بوده از: «هویت محله بعنوان واحد نظام یافته مهم در زندگی شهری که در بردارنده دو بخش اساسی در ارتباط با حرکت اجتماعی و یگانگی اجتماعی بوده است (Banerjee & Bare ۱۹۸۴ p: ۵).

«لینچ» معیارهای هفت‌گانه‌ای را جهت وضعیت مطلوب یک شهر ارائه داده و محله را چنین تعریف می‌کند: محله شهری، به ساده‌ترین صورت خود جایی است که در آن پاره‌ای خصوصیات مشابه موجود باشند. خصوصیتی که سیما و پیکر محله را مشخص می‌کنند عوامل خاص آن محله هستند. که در اجزاء پنجگانه به گره، مسیر، نشانه، لبه و حوزه خلاصه می‌شوند. همچنین او هشت ویژگی یک محله را برشمرده که هشتمین ویژگی آن معنی می‌باشد. «معنای یک سکونتگاه، وضوح درک و شناخت آن و سهولت برقراری پیوند بین عناصر و اجزا آن با سایر رویدادها و مکان‌ها در یک تجلی منسجم و ذهنی از زمان و مکان و ارتباط این تجلی با مفاهیم غیرفضایی و ارزش‌هاست». همه عوامل مورد توصیف فوق می‌توانند در طراحی محله‌های شهری زمینه‌ساز حفظ هویت آنها باشند^۱ (موسوی، ۱۳۸۲).

بنابر نظریه تاجفل، هویت اجتماعی به عنوان آگاهی فرد از عضویت در و تعلق به یک گروه اجتماعی معین و ارزش و اهمیت عاطفی این عضویت برای فرد، مفهوم‌سازی شده است (Deschamps & Devos).

۱۹۹۸: ۵). در نتیجه سه مولفه را می‌توان به عنوان الگویی جامع و مانع برای هویت اجتماعی برشمرد: الف) باورهای درهم‌تنیده مشترک، ب) جذب به درون گروه، و ج) درک زمینه رقابت بین گروهی (دوران ۱۳۸۰، صص ۷۸-۸۳). مولفه نخست مشتمل است بر کلیه باورهای مشترک درباره گذشته، حال و آینده. در نتیجه به همان اندازه که پیشینه (خاطرات) مشترک جزو عناصر هویتی محسوب می‌شود که باورهای مشترک در حال (مثال بارز آن زبان مشترک و یا حدودی از نمادها و نشانه‌های مشترک)؛ و به همان اندازه که سرنوشت مشترک در آینده. بدین ترتیب یک بعد از تعلق به یک اجتماع، به معنی اشتراک در عقاید و ویژگی‌های مشترک است تا خود را در «ما» بازشناسیم (ما دانشگاهیان، ما ایرانیان، ما مردان، ما بچه‌های محله فلان). هویت‌یابی با این «ما»ست که امکان می‌دهد هویت خاص روانی و جمعی خود را تا حدی دریابیم (روشه، ۱۳۷۰، ص ۱۵۱). این مجموعه هم‌فکری (نمادها و اطلاعات مشترک) و هم‌بختی (نفع و اقبال مشترک) را به اجتماع اعطا می‌کند که برای حفظ «ما»، لازمه هر نظم اجتماعی است (چلبی، ۱۳۷۵، صص ۱۸-۲۱). اما برخی اساس هویت را بر مبنای عاطفه دانسته‌اند و چنانکه اشاره شد دومین مولفه هویت جذب به درون گروه محسوب می‌شود. منظور از جذب به درون گروه، احساس تعهد رابطه‌ای است. یعنی نوعی احساس تعلق و وظیفه به

دیگران (به ویژه دیگران مهم) و وفاداری به ارزش‌ها، اهداف، انتظارات و ظرفیت‌های آنان (حبیبی ۱۳۷۶، ص ۷۱؛ چلبی ۱۳۷۵، ص ۱۰۲). این وابستگی عاطفی و روابط گرم است که پایه اجتماع و هرگونه تعهد و احساس مسئولیت اجتماعی محسوب می‌شود (حبیبی ۱۳۷۶: ۱۲۹). به دیگر سخن، همدلی یا احساس تعلق مشترک، خمیرمایه اصلی «ما» و فقدان حداقلی از آن به معنی اضمحلال «ما» به «من»ها محسوب می‌شود (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۲۰).

دیدگاه‌های کنش متقابل و محله‌گرایی

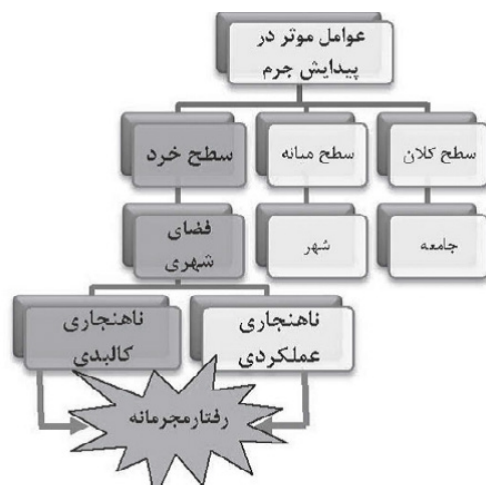
بر اساس تعریف گیدنز از مکان محلی می‌توان از زاویه‌ای دیگر نیز به اهمیت فضا و مکان محلی پی برد. مکان محلی در نزد گیدنز یک منطقه فیزیکی به عنوان صحنه کنش متقابل که دارای مرزهای معینی است تعریف می‌شود، بطوریکه امکان تمرکز کنش متقابل را به هر شیوه یا شیوه دیگر میسر می‌سازد؛ بنابراین «مکان محلی از نظر گیدنز تا حدود زیاد یک مجموعه فیزیکی است که کنش متقابل انسانی درون آن رخ می‌دهد» (دیکنز، ۱۳۷۷، ص ۱۰). در کنش متقابل اجتماعی، فرد تلاش می‌کند تا به شخصیت خود از دیدگاه دیگران پی ببرد. یعنی خود را در مقابل چگونگی قضاوت دیگران می‌شناسد، چون برای هر کس این مسأله حائز کمال اهمیت است که نظر دیگران را راجع به چگونگی رفتار و کردار خود بدانند. «مید» یکی از

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۴۲۵

۱. بارتن هویت محله‌ای را در سه بعد مطرح می‌نماید: فیزیکی، سیاسی و اجتماعی. هویت اجتماعی یک محله به وجود شبکه‌های اجتماعی و محیط‌های حمایتی اشاره دارد چرا که این شبکه‌ها در سلامت روانی انسان اهمیت بسزایی دارند. مطالعات نشان داده است که هر چه تمرکز گروه در سطح محله (هویت محله‌ای) افزایش یابد، میزان بیماری‌های روانی آن گروه کاهش می‌یابد. از طرفی ابعاد گوناگون هویت شهری را می‌توان چنین طبقه‌بندی کرد: طبیعی، جغرافیایی، کالبدی، بصری، علمی، تاریخی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی. می‌توان این ابعاد را در یکدیگر ادغام نمود و در سطح محله به کار گرفت. هویت طبیعی-جغرافیایی یک محله به مناظر طبیعی و ویژگی‌های اقلیمی و آب و هوایی آن اشاره دارد. هر چه یک محله از صفات طبیعی جغرافیایی مطلوب‌تری برخوردار باشد، زندگی در آن محله با رضایت بیشتری همراه بوده و ساکنان احساس تعلق خاطر بیشتری نسبت بدان خواهند داشت. قدمت و سابقه تاریخی یک محله نیز در ایجاد حس غرور و افتخار آفرینی ساکنین مؤثر است. تأثیر خصوصیات کالبدی محله مسکونی در ایجاد ویژگی‌های خاص رفتاری و روانی ساکنان نیز امری اثبات شده محسوب می‌شود. این که یک مرکز علمی (دانشگاه)، اقتصادی (بازار) و یا سیاسی (ادارات حکومتی) در داخل و یا حتی در کنار یک محله‌ای استقرار یافته باشد، بطور حتم بر روابط محله تأثیر می‌گذارد و در تکوین هویت افراد مؤثر است.



نمودار ۷. جایگاه ناهنجاریهای کالبدی در پیدایش جرم در فضاهای شهری؛ ماخذ: صالحی، ۱۳۸۷.

بنیانگذاران مکتب کنش متقابل نمادی، درباره زندگی اجتماعی، بر اهمیت فهم و درک مردم و تفسیرهای آنان از خود و دیگران در دگرگونی اجتماعی و نظم اجتماعی تأکید دارد. شاید بر اساس چنین تعبیری بیشترین تأثیر را جورج هربرت مید بر مکتب شیکاگو گذاشته است. وی بطور ویژه بر اهمیت نظم نمایشی در فهم فرآیندهای اجتماعی و روابط اجتماعی تأکید می‌کند. او عمدتاً توجه خود را به شکل‌گیری «خود» در دنیای اجتماعی معطوف می‌سازد. در این کار وی به فرآیند دو مرحله‌ای که هویت افراد در آنها شکل می‌گیرد توجه می‌کند. در مرحله اول، «خود» در رابطه با تجربه کودک، بویژه رابطه‌اش با دیگر کودکان در بازی، شکل می‌گیرد، لیکن تحقق واقعی «خود» از طریق مشارکت در جامعه بزرگتر صورت می‌گیرد و مرحله دوم را مید «دیگری عام» می‌نامد. منظور مید از دیگری عام یک نوع گروه مرجع است که بوسیله آن افراد هنجارها و ارزش‌ها را در ارتباط با نیروهای مقتدر خارجی ارزیابی می‌کنند (دیکنز، ۱۳۷۷، ص ۵۵).

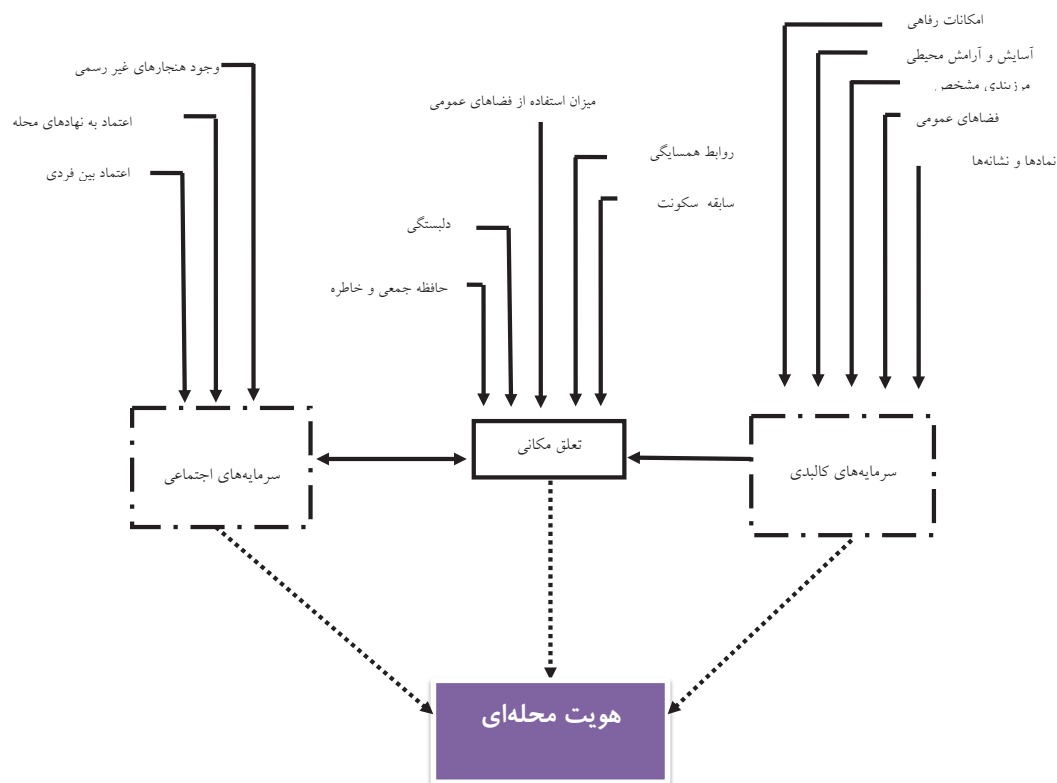
نظریه‌های کنترل اجتماعی

نظریه‌های کنترل، فرض را بر این قرار می‌دهند که رفتار افراد، رفتاری ضداجتماعی خواهد بود، مگر اینکه دیگران، آنها را در جهت ترک آن هدایت کنند. افزون بر این، در تبیین‌های کنترل، ادعا می‌شود که برخی

افراد، هیچ‌گاه دیگران مهم را، در خود درونی نمی‌کنند. بدین‌گونه به نظر می‌رسد که می‌توان پرسش اصلی را در این تبیین‌ها آن دانست که چرا اصلاً مردم همنوایی می‌کنند؟ چنانچه ملاحظه می‌شود در این تبیین‌ها، برخلاف تبیین‌های دیگر، تمایلی به یافتن انگیزه‌ها و علل رفتار کجروانه وجود ندارد، و عمدتاً به موقعیتی توجه می‌شود که در آن، افراد برای انجام اینگونه رفتارها آزادی بیشتری بدست می‌آورند. به بیان دیگر، این نحوه تبیین، وقوع کجروی را بر حسب وجود ضعف در فرآیند کنترل اجتماعی در جامعه و ناکارآمدی آن در هر دو بعد درونی و بیرونی تبیین می‌کند و مدعی است هنگامی که کنترل اجتماعی به اندازه کافی قوت داشته باشد، از وقوع کجروی جلوگیری می‌شود، اما وقتی کنترل‌های داخلی یا خارجی ضعیف بوده، یا از هم پاشیده باشد، رفتار کجروانه ظاهر می‌گردد (wardak, ۱۹۹۵). دور کیم بر این باور بود که اگر در جامعه‌ای همبستگی اجتماعی-نیروی کششی که افراد یک جامعه را به هم پیوند می‌زند- قوی باشد، اعضای آن احتمالاً با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی همنوا می‌شوند؛ ولی اگر در جامعه‌ای همبستگی اجتماعی ضعیف باشد، ممکن است مردم به سوی رفتار مجرمانه کشیده شوند. به بیان دیگر، افرادی که با اجتماع خود همبستگی دارند تمایل به تبعیت از مقررات آن دارند در حالی که کسانی که از اجتماع بریده‌اند، ممکن است. تمایل به نقض آن مقررات داشته باشند (ستوده، ۱۳۸۳).

الگوی کنترل اجتماعی تراوس هرشی

در هر حال در میان روایت‌های متعدد این حوزه، می‌توان به تعبیر متفاوتی درباره ماهیت کجروی دست یافت؛ از جمله، الگوی کنترل اجتماعی تراوس هرشی که از سویی با پذیرش دیدگاه دور کیم، به نقش ضعیف بودن ابزارهای بیرونی و جمعی کنترل رفتار در شکل‌گیری کجروی اشاره می‌کند؛ و بر همین اساس همانند او ماهیت کجروی را نوعی غلبه خواسته‌های فردی در زمان ضعف اقتدار جمع می‌داند و از سوی دیگر با مطرح کردن نقش ابزارهای



نمودار ۸. مدل مفهومی عوامل موثر بر هویت محله‌ای

است که جامعه یا گروهی که در میان اعضای آن وابستگی‌های متقابل و قومی وجود داشته باشد، بیش از جامعه یا گروهی قادر به اعمال کنترل بر اعضای خود خواهد بود که اعضای آن بستگی محکمی با هم نداشته باشند. برای مثال، او بر آن است که هر چه همبستگی میان جوانان، والدین، بزرگسالان و همسالان بیشتر باشد، جوانان بیشتر علاقمند و درگیر مدرسه و دیگر فعالیت‌های مقبول اجتماعی می‌شوند؛ و هر چه بیشتر اعتقادات و جهان‌بینی مرسوم و مطلوب محیط اجتماعی را قبول کنند و به آن معتقد باشند، کمتر ممکن است کجرو و مجرم شوند.

به عقیده هیرشی بزهکاری به عنوان یک مسأله اجتماعی باید در عرصه خانواده، محله، مدرسه، همسالان و سایر ارگان‌ها یا مؤسسات اجتماعی که افراد به نوعی در آنها عضویت دارد، بررسی گردد. هیرشی معتقد است که بزهکاری وقتی اتفاق می‌افتد که قیود فرد نسبت به اجتماع ضعیف شوند یا به طور کلی

درونی کنترل، بر عنصر جامعه‌پذیری و یادگیری تکیه می‌کند و بدین‌گونه کجروی را پیامد کاستی‌های این دو فرآیند، و ماهیت آن را از نوع آموخته‌های آنها می‌داند (رابرتسون، ۱۳۷۲). تراوس هیرشی در دو تحقیق خود نوعی الگوی کنترل اجتماعی را ارائه داده است: الگویی که گاه با نام نظریه پیوند از آن یاد می‌شود؛ و پیدایش کجروی را معلول ضعف همبستگی در گروه‌ها و نهادهای اجتماعی و تضعیف اعتقادات و باورهای موجود در جامعه می‌شمرد. در این الگو، هیرشی از یک سو خود را از این تحلیل دور‌کیم متأثر می‌بیند که مدعی است «کجروی یا خودکشی ناشی از ضعف یا گسستگی تعلق فرد به جامعه است». اما از سوی دیگر، برخلاف دور‌کیم و همفکران او، انسان را به خودی خود، متکی و پایبند به اصول اخلاق و مانند آن نمی‌داند. پس فرض را بر قطعی بودن تحقق کجروی در جامعه می‌گذارد؛ و به ریشه‌یابی وقوع هم‌نواپی در جامعه می‌پردازد. نتیجه‌ای که هیرشی از تحلیل خویش می‌گیرد آن

از بین بروند. وی این قیود را تحت چهار مفهوم کلی خلاصه می‌کند:

۱. «وابستگی»: این عنصر بیانگر میزان وابستگی فرد به اشخاص دیگر در خانواده، محیط و نهادهای اجتماعی است. به نظر هرشی، کسانی که به دیگران علاقه و توجه دارند، رفاه و احساسات آنان را در نظر می‌گیرند و با احساس مسئولیت نسبت به این افراد و حفظ ارتباط با آنها عمل می‌کنند. بر همین اساس یادآور می‌شود که افراد فاقد این دلبستگی، نگران آن نخواهند بود که روابط اجتماعی آنان به خطر افتد. بنابراین بیشتر احتمال دارد که به کجروی رو آورند.

۲. «تعهد»: بیانگر میزان پذیرش هدف‌های مرسوم جامعه و احساس دینی است که فرد نسبت به جامعه در خود احساس می‌کند. به تعبیر دیگر، هرشی بر آن است که هر قدر فرد در محیط‌هایی مانند محیط تحصیل، اشتغال، خانه، محله و مانند آن، نیاز بیشتری به سرمایه‌گذاری در خصوص کنش‌های موافق با جامعه احساس کند، دلیل بیشتری خواهد داشت که برای حفاظت از دستاوردهای خود، با دیگران همنوا بماند و در مقابل، کسانی که نیاز کمتری به این سرمایه‌گذاری احساس می‌کنند، خطر و ضرر کمتری را در ارتکاب جرم می‌بینند و حتی ممکن است در پی به دست آوردن فرصتی برای سود بردن از آن برآیند (سلیمی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۲).

۳. «مشارکت»: این عنصر بیانگر میزان درگیری و مشارکت در نقش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی است. به نظر هرشی، همین مشارکت‌ها فرد را در معرض انواعی از اهرم‌های کنترل اجتماعی قرار می‌دهد که افراد مرتبط با او، بر او اعمال می‌کنند. به همین نحو، آشکار است که کسانی که در فعالیت‌های مرسوم و متعارف جامعه مشارکت ندارند، فرصت و آزادی عمل بیشتری برای دست یازیدن به رفتارهای کجروانه می‌یابند.

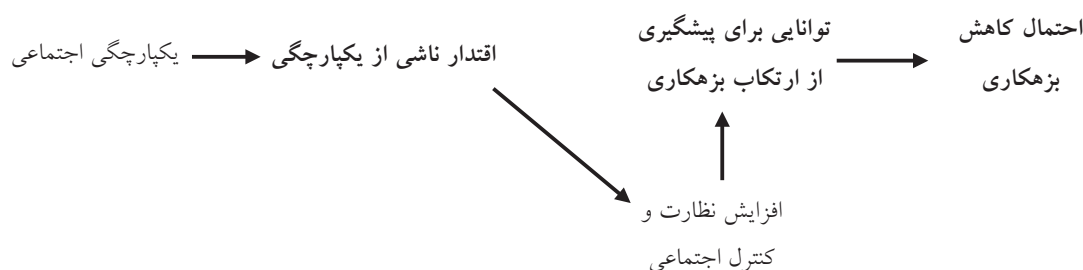
۴. «باورها»: عنصر باور، بیانگر میزان اعتقاد فرد به اعتبار قواعد اخلاقی و اجتماعی، باور او نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی جامعه و وفاداری وی نسبت به آنهاست. به نظر هرشی، اگر فردی جدا این باور

را داشته باشد که درگیر شدن در گونه‌هایی خاص از رفتارها کار درستی نیست، مشارکت در آن رفتارها برای او دور از تصور خواهد بود. در مقابل کسانی که اعتقاد و وفاداری ضعیفی نسبت به هنجارهای اخلاقی و اجتماعی دارند ممکن است تماس بیشتری به نادیده گرفتن آنها داشته و بیشتر به کجروی مبادرت ورزند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳).

نظریه مهار والتز رکلس

روایتی دیگر از انواع نظریه‌های کنترل، نظریه مهار است که والتز رکلس آن را در کتاب خویش تحت عنوان مسأله جرم مطرح ساخته است. تبیینی که گاه از آن با نام‌هایی مانند نظریه موانع داخلی و خارجی و نظریه کف‌نفس یاد شده و از نظر زمانی مقدم بر نظریه کنترل هرشی است. در هر حال به نظر رکلس، همنوایی فرد با گروه و جامعه امری طبیعی و بر اساس تمایل درونی او نیست؛ و صرفاً از فشار و کنترل گروه سرچشمه می‌گیرد. به دیگر سخن، او همنوایی فرد با گروه را به معنای همنوایی وی و رفتار ناشی از درونی شدن هنجارها و ارزش‌های در او نمی‌داند و مدعی است که این رفتار نوعی پاسخ به نفوذ گروه و همواره از نوع اجابت (متابعت) است؛ و هرگاه فشار گروه وجود نداشته باشد، یا کم باشد، فرد عصیان کرده و به کجروی روی خواهد آورد (سلیمی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۵). او کنترل اجتماعی را خط‌دفاعی دوگانه‌ای می‌داند که جامعه را علیه کژرفتاری حاد محافظت می‌کند.

مانع اول حفاظتی، جامعه‌پذیر شدن هر یک از اعضای جامعه است که شامل ویژگی‌های شخصی مانند: خودکنترلی (خویش‌داری)، خودپنداره و درونی کردن هنجارهای اجتماعی می‌شود. این مانع دفاعی را بازدارندگی درونی می‌گویند که شخص را برای مقاومت در برابر وسوسه‌های انحرافی توانایی می‌بخشد و موجب پیروی از هنجارها می‌شود. این توان بازدارندگی درونی هر شخص با شخص دیگر فرق دارد. خط دفاعی دیگر را گروه یا جامعه‌ای تدارک می‌بیند که فرد به آن تعلق دارد، اما این مانع کژرفتاری حاد، خارج از فرد قرار دارد و بازدارندگی بیرونی نامیده می‌شود. بازدارندگی



نمودار ۹. فرضیه‌های اساسی نظریه بازدارندگی اجتماعی

- بیرونی شامل مجموعه چشمگیری از خواسته‌های قانونی و ممنوعیت‌هایی است که بسیاری از مردم را در پیوندهای رفتاری با جامعه‌شان قرار می‌دهد. توان قوانین رسمی که شامل بازدارندگی بیرونی کنترل رفتاری می‌شوند نیز از فردی به فرد دیگر متفاوت است. زمانی که این خط دفاعی دوگانه به اندازه کافی با هم، کارکردی برای کنترل فرد و حفاظت جامعه از کژرفتاری و یا رفتار ضداجتماعی داشته باشند، نظریه بازدارندگی نامیده می‌شوند (ستوده، ۱۳۸۳).

الگوی نظارت اجتماعی فرایندی و هیگ

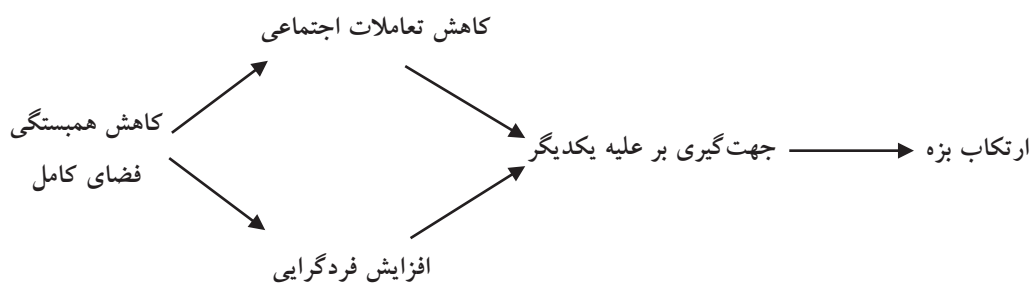
- فرایندی و هیگ که از دیگر نظریه‌پردازان تئوری کنترل و متاثر از آراء هرشی در باب نظارت اجتماعی می‌باشند، مدعی‌اند جرم‌ها، غیراخلاقی هستند، چرا که شکسته شدن جوامع و زوال اجتماعات را رقم می‌زنند. آنان معتقدند هرشی بر مهمترین الزامات میان جرم و نظم اجتماعی تأکید نموده است. بر اساس یافته‌ها و تأکیدات هرشی مبنی بر چهار عنصر معنادار که الزاماتی را بین نوجوانان منحرف و جامعه ایجاد می‌کنند (وابستگی و تعلق؛ تعهد؛ مشغولیت یا درگیری؛ عقیده یا باور)، فرایندی و هیگ سعی می‌کنند در راستای تکمیل تئوری هرشی قدم بردارند و در این راه به جزئیات عناصر مورد نظر هرشی می‌پردازند. به عنوان نمونه از نظر آنها صمیمیت بوسیله چهار عامل ساخته می‌شود: ۱- تعداد ارتباط ۲- فضا و محیط ۳- انتخاب ۴- اشتراکات و همپوشانی‌ها:

- ۱- «تعداد»: به تعداد تماس یک فرد با فرد دیگر اشاره می‌کند.

- «فرایندی» شروط مذکور را سپس تحت سه گروه

- کلی‌تر طبقه‌بندی می‌کند:

- ۱- «شرایط مشارکت»: شرایط مشارکت ناظر به تعدد



نمودار ۱۰. الگوی کنترل و نظارت فرایندی و هیگ

فضایی در کنش‌های متقابل به شخصیت خود از نگاه دیگران پیردازند. یعنی همواره خود را در مقابل قضاوت دیگران ببینند تا همانطور که گافمن اشاره می‌کند از طریق این ارزیابی‌های اخلاقی به سلسله مراتب ارتقاء اخلاقی در جامعه کمک کنند. این روند از یک طرف افزایش مشارکت ساکنین شهرها و از سوی دیگر ارتقاء کنترل اجتماعی و کاهش ناهنجاری‌ها را مدنظر قرار می‌دهد و در نهایت سرمایه اجتماعی که زیر بنای هر گونه مشارکت جمعی و زندگی اجتماعی است را فراهم می‌سازد. در الگوی کنترل اجتماعی، کجروی را بیش از هر چیز، معلول ضعف یا گسستگی تعلق فرد به جامعه و تضعیف اعتقادات و باورهای موجود در جامعه می‌شمرد. و براساس آن «دلبستگی»، «تعهد»، «مشارکت» و «باور» را که هم از ابزارهای اقناع در کنترل اجتماعی‌اند- به عنوان چهار متغیر عمده کنترل رفتار معرفی می‌کند؛ و برای نمونه می‌گوید: «اگر فردی قویاً باور داشته باشد که برخی رفتارهای انحرافی درست نیست، مشارکت در آن رفتار برای او دور از تصور است» یا آنکه جامعه یا گروهی که اعضای آن وابستگی‌هایی متقابل و قوی با هم داشته باشند، کنترل اجتماعی را بهتر اعمال می‌کند. در این مباحث، بُعدی در جامعه‌شناسی شهری یا فضایی وجود دارد که تاکنون بطور عمده مورد غفلت قرار گرفته است و آن عبارت است از «نظم‌نمایشی» یعنی این که چگونه مردم در جریان تماس چهره به چهره، جامعه و خودشان را درک می‌کنند و احساسات خود را به دیگران نشان می‌دهند. برای بهبود بخشیدن به این

مناسبات (تعداد) و دوره و مدت روابط است، از این طریق فرصت‌هایی برای افراد آماده می‌شود تا براساس مهارت خاص با دیگران درآمیزند.

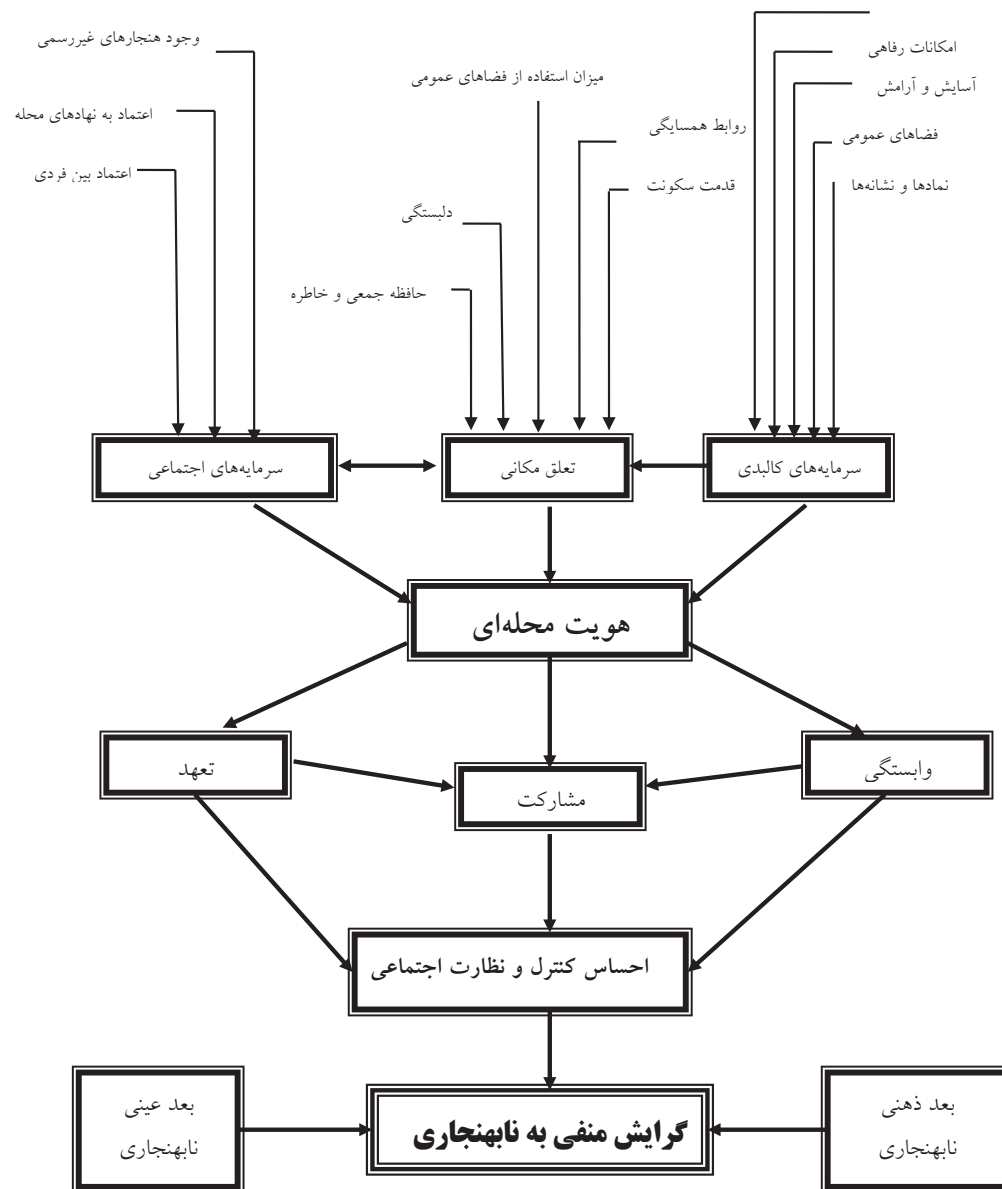
۲- «شرایط مبادله»: خودآشکارسازی و وضعیت عاطفی را شامل می‌شود و از عناصر مهم ایجاد ارتباط با دیگران تلقی می‌شود.

۳- «جریان کنترل و نظارت»: وابستگی، تشابه هنجاری و اشتراکات مجموعاً تشکیل دهنده جریان کنترل و نظارت میان افراد هستند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳).

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

در یک جامعه باثبات، تمامی افراد به ارزش‌هایی معتقدند که آنان را از طریق انتظارات متقابل، قادر به همسازی رفتارها با یکدیگر می‌سازد. چنین اعتمادی (که ویژگی اجتماع‌های مبتنی بر اصول اخلاقی است) افراد را قادر می‌سازد تا به کردار و رفتارشان وسعت بخشند زیرا در این شرایط نیاز به رجوع مکرر به حکمرانان برای اتخاذ تصمیمات جزئی از بین می‌رود. بدین گونه، در اجتماع‌های اخلاقی، غالب مسایل اساسی مربوط به سازمان دادن حرکت‌ها و اعمال اجتماعی قبلاً حل و فصل می‌شود و این وضعیت، دست کم در کوتاه مدت، فرد را قادر می‌سازد تا در چارچوب الگوهای از پیش تعیین شده، به زندگی ادامه دهد.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت امروزه بحث از محله و محله‌گرایی به عنوان کوچکترین واحد فضایی شهری، با در نظر گرفتن فضا در تعاملات اجتماعی، مورد توجه قرار می‌گیرد تا زمینه‌ای برای کنش متقابل اجتماعی فراهم شود و مردم در یک رابطه منطقی با مقیاس

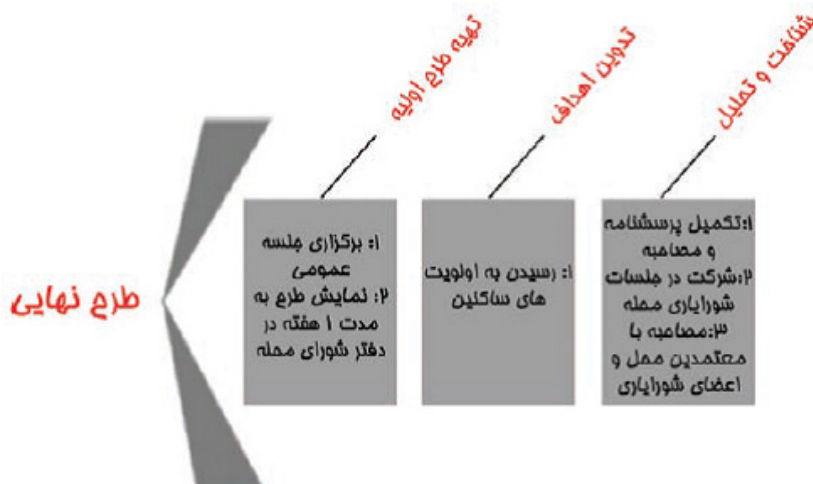


نمودار ۱۱. مدل مفهومی کنترل اجتماعی و محله‌گرایی

مبانی موردنظر در کنترل نابهنجاری در محلات از طریق برنامه ریزی شهری در زمینه‌های زیر عنوان می‌شود:

۱. «آرامش محیطی»: ۱- دوری از سرو صدا؛ ۲- دور بودن محلات از فضای عمومی و پرتحرک مرکز شهر؛
- ۳- عبوری نبودن معابر محلی و وجود سلسله مراتب دسترسی؛ ۴- عدم حضور مشاغل تولیدکننده سروصدا؛
- ۵- تسلط حرکت پیاده با توجه به نوع وسایل حمل و

وضعیت، تصور از «منطقه جلو صحنه» و «منطقه پشت صحنه» و اشاره به شیوه‌های تعریف شده اجتماعی که فعالیت‌ها و مکان‌ها بوسیله آنها ادراک می‌شوند مورد توجه واقع شده است. به نظر می‌رسد این وضعیت نیازمند بسترهایی است و بافت فیزیکی و اجتماعی محله‌ها در گذشته نه چندان دور بستر مناسبی برای آن محسوب می‌شد.



نمودار ۱۲. بهره گیری از مشارکت محلی و محله محور در کنترل اجتماعی و طرحهای پیشگیری از جرم، ماخذ: یافته های تحقیق.

نقل در گذشته.

۲. «امنیت» ۱- جنبه نیمه عمومی داشتن فضاهای داخلی هر محله برای محله‌های دیگر؛ ۲- محسوس بودن و قابل کنترل بودن حضور غریبه‌ها در محل؛ ۳- وجود سلسله مراتب عملکردی و فضایی و حریم‌ها؛ ۴- مراقبت و هوشیاری مردم در حفظ امنیت محدوده فضای مشترک خود در بن‌بست‌ها و هشتی‌ها به لحاظ داشتن احساس تملک نسبت به این فضاها؛ ۵- استفاده از پیچ و خم معابر، کم‌بودن عرض معبر، پوشش بن‌بست‌ها و طاق‌ها، اختلاف سطح معابر در به دام انداختن مهاجمین؛ ۶- درون‌گرایی کل بافت و واحدهای مسکونی؛ ۷- یکدست بودن نمای بیرونی واحدهای مسکونی در معابر و در نتیجه قابل تشخیص نبودن وضع اقتصادی خانوارها از بیرون از خانه؛ ۸- بسته بودن بافت محلات؛ ۹- وجود آسایش.

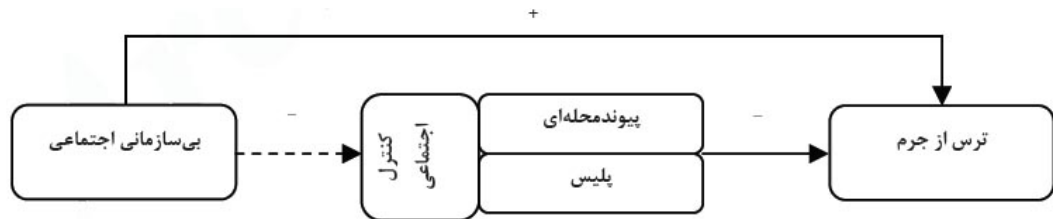
۳. «اقلیم» ۱- تأثیرپذیری مجموعه‌های کالبدی محلات از طبیعت و اقلیم؛ ۲- جهت‌گیری معابر با توجه به جهت بادهای مطلوب و نامطلوب و تابش خورشید؛ ۳- استفاده مناسب از نور خورشید در زمستان برای گرم کردن و روشن کردن فضاهای مسکونی و سایه در تابستان برای ایجاد فضاهای دلپذیر.

۴. «خودکفایی» ۱- وجود خدمات مورد نیاز اهالی در محله‌ها و در مرکز محله یا در مسیر گذر اصلی؛ ۲- وجود

حس مکان؛ ۳- شکل گرفتن ساختار محله بر اساس رفتارهای اجتماعی و رفتارهای غالب بر پایه سنت‌های معقول همبستگی اجتماعی و احساس تعلق به فضا و مشارکت مردمی؛ ۴- سرزندگی؛ ۵- وجود حرکت و جریان داشتن زندگی در فضاهای محله‌ای؛ ۶- صرف قسمتی از وقت مردم در معابر جهت برقراری ارتباط با هم و تبادل اطلاعات و اخبار؛ ۷- فرآیند اجتماعی شدن بچه‌ها با بازی کردن در بن‌بست‌ها و معابر فرعی.

۵. «همبستگی اجتماعی» ۱- وجود روابط اجتماعی بسیار قوی میان مردم و تأکید بر ارزش اجتماعی و همسایگی؛ ۲- تأثیر برگزاری مراسم مختلف در تکایا، حسینیه‌ها و فضاهای باز محله‌ای در تشدید پیوند اجتماعی؛ ۳- تأثیر مثبت همبستگی اجتماعی در کاهش تضاد میان اقشار ثروتمند و کم‌درآمد در سطح محله؛ ۴- همکاری و تعاون در اداره محله؛ ۴- جایگزین شدن اصل همکاری و تعاون توأم با مقررات برای اداره محله؛ ۵- برخوردار شدن اهالی از حمایت هم محله‌ای‌ها در برابر مشکلات؛ ۶- وجود تعاون و همیاری در انجام فعالیت‌های مشترک چون برگزاری مراسم‌های خاص، تأمین امنیت مالی و جانی اهالی؛ ۷- احساس تملک ساکنین بن‌بست‌ها و معابر فرعی نسبت به فضای معبر و در نتیجه همکاری با هم برای نگهداری آن.

۶. «مقیاس» ۱- توجه به انسان در طراحی فضاها به



نمودار ۱۳. رابطه ساختار محله‌ای، کنترل اجتماعی و ترس از جرم؛ ماخذ: نگارنده براساس یافته‌های تحقیق.

۱۳. «تداوم»: تنها چیزی که در بافت‌های مسکونی تداوم دارد معابر شطرنجی و نوار فضای خالی حیاط‌خانه‌ها در موازات شبکه معابر می‌باشد. ۱۴. «انس»: ۱- مأنوس بودن اهالی محله با هم به لحاظ وجود پیوندهای خویشاوندی، قومی یا مذهبی میان آنها؛ ۲- ثبات حضور اهالی در محله و تأثیر مستقیم آن در انس گرفتن اهالی به محل و به یکدیگر؛ ۳- وجود احساس تعلق و تملک ضمنی نسبت به محله و فضاهای آن و تأثیر آن در مأنوس شدن و دلبستگی اهالی با محله.

۱۵. «تأثیر مذهب»: ۱- آئین‌های مذهبی و عبادات؛ ۲- وجود مسجد، حسینیه و تکیه برای انجام مراسم عبادی، مذهبی و برگزاری مراسم؛ ۳- در ارتباط قرار داشتن فضای باز حسینیه‌ها و تکیه‌ها با فضاهای باز و معابر؛ ۴- تسلط مکانی و شکلی مسجد در بافت و خط آسمان محله‌ها؛ ۵- گنبد و منار مسجد به عنوان نشانه مذهبی و اعتقادی و به عنوان راهنمای تشخیص مسیرها و جهت حرکت.

منابع و ماخذ

احسانی، بهمن (۱۳۸۰) دلایل کاهش همبستگی اجتماعی و دینی در شهر تهران، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، دفتر مطالعات و پژوهش‌های راهبردی،

احمدی، حسن (۱۳۸۰) نگرشی بر الگوهای برنامه‌ریزی شهری در جهان، انتشارات مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهری تهران.

اسلامی، سید غلامرضا (۱۳۸۳) تقابل و تعامل توسعه درون‌زا و برون‌زا در مفاهیم محله و شهر، همایش علمی کاربردی توسعه محله‌ای، چشم‌انداز توسعه پایدار شهر

عنوان مهمترین رکن فضا؛ ۲- به چشم آمدن حضور اهالی در فضاهای باز محله‌ای به لحاظ رعایت مقیاس انسانی؛ ۳- وجود امکان شناخته شدن اهالی در فضاهای باز توسط یکدیگر و برخورد آنها با هم به لحاظ عرض کم معابر فرعی و سلسله مراتب دسترسی.

۷. «درون‌گرایی»: ۱- میل به پوشش و محصوریت فضای خصوصی و نیمه خصوصی؛ ۲- وجود حریم‌های مریی و نامریی در محله‌ها؛ ۳- دید به درون و عدم اشراف.

۸. «حرمت قبله»: ۱. توجه به جهت قبله در جهت‌گیری کل بافت و واحدهای مسکونی (با توجه به مشخصه‌های اقلیمی)؛ ۲. دلچسب و خودمانی بودن فضاها (خودی بودن فضاها) پاسخگویی فضاها به عملکردهای مادی و تأمین آسایش و نیازهای روحی و روانی اهالی.

۹. «وحدت»: ۱. ترکیب و آمیختگی فضاهای محله‌ای با عملکردهای منطقی به صورتی مطلوب، هماهنگی کل و جزء کاربری‌ها و فعالیت‌ها، توده و فضا (فضاهای پر و خالی)، وجود نظم در محله‌ها علی‌رغم پیچیدگی کالبدی و وجود ارتباط مناسب میان عناصر واجزاء محله از طریق معابر.

۱۰. «تشخیص»: همجواری خانه‌ها، کوچه‌ها، وجود عناصری چون مسجد، آب انبار، مزار، تکیه، حسینیه، سقاخانه، درختان کهن، فرم مرکز محله به عنوان عوامل بوجود آورنده هویت و تشخیص برای محله‌ها.

۱۱. «تنوع»: در بافت‌های مسکونی عمومی به جای تنوع یا اغتشاش در شکل‌ها، مصالح، رنگ، احجام، بازشوها، جزئیات ساختمانی.

۱۲. «خوانایی»: به لحاظ شبکه شطرنجی، بافت روشن و واضح، ولی عواملی که سبب خوانایی و تشخیص بافت‌های مسکونی از هم بشود دیده نمی‌شود.

تهران، اشرف، احمد، (۱۳۵۳) ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران - دوره اسلامی، نامه علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۴، صص ۷-۴۹.

افروغ، عماد (۱۳۷۷) فضا و نابرابری اجتماعی، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس،

امانت، حمید (۱۳۷۳) بررسی عوامل اجتماعی بزهکاری نوجوانان در شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس،

آزادارمکی، تقی (۱۳۸۶) محله گرایی و روند توسعه شهر تهران، ارائه شده در همایش محلات تهران، چالش‌ها و راهبردها، مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران

بهزادفر، مصطفی (۱۳۸۶) هویت شهر، موسسه نشر شهر،

بیات، بهرام (۱۳۸۰) بررسی علل افزایش جرایم و ناهنجاری های روانی و اجتماعی، مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران،

پاتنام، رابرت (۱۳۸۰) دموکراسی و سنت‌های مدنی، مترجم، دلفروز، محمدتقی، تهران، انتشارات روزنامه سلام

پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۷۵) هویت، این همانی با فضا، مجله صفه، سال ششم، ش ۲۲-۲۱،

پیران، پرویز (۱۳۸۴) هویت شهرها؛ غوغای بسیار برای مفهومی پیچیده، مجله آبادی ش ۱۳ دوره جدید،

توسلی، محمود (۱۳۶۷) طراحی دسترسی (اصول و روشهای طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.

چلبی، مسعود (۱۳۷۲) وفاق اجتماعی. مجله نامه علوم اجتماعی، شماره ۳ دانشگاه تهران. ص: ۱۷

چلبی، مسعود، (۱۳۷۵) جامعه شناسی نظم. انتشارات نی.

حاجی پور، خلیل (۱۳۸۵) برنامه ریزی محله مبنا- رهیافتی کارآمد در ایجاد مدیریت شهری پایدار، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶

حاجی پور، خلیل (۱۳۸۵) برنامه ریزی محله مبنا رهیافتی کارآمد در ایجاد مدیریت شهری پایدار، هنرهای زیبا، شماره ۲۶.

حبیبی، محمد (۱۳۷۶) بررسی اخلاق کار در ایران، جلد اول، موسسه فرهنگ، هنر و ارتباطات، [منتشر نشده]

حبیبی، سید محسن (۱۳۸۲) الگوپذیری و تجدید سازمان استخوانبندی محله، هنرهای زیبا، شماره ۱۳.

حقیقی، عبدالحمید (۱۳۸۶) عوامل اجتماعی موثر بر مدگرایی جوانان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی،

دانشپور، سید عبدالهادی (۱۳۷۹) بازشناسی مفهوم هویت در فضای عمومی شهری (خیابان) پایان نامه دکتر، دانشگاه تهران، دانشکده هنرهای زیبا،

داودپور، زهره، (۱۳۸۴) «سرعت تحولات شهری و مسأله هویت»، مجله آبادی، ش ۱۳، دوره جدید،

دوران، بهزاد (۱۳۸۰) شهروندی و هویت محله‌ای، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، دفتر مطالعات و پژوهش‌های راهبردی،

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲) لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران،

دیکنز، پیت (۱۳۷۷) جامعه شناسی شهری، ترجمه حسین بهروان، انتشارات به نشر،

رابرتسون، یان (۱۳۷۲) درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، انتشارات آستان قدس رضوی

ربانی، رسول (۱۳۸۱) جامعه شناسی شهری، انتشارات دانشگاه اصفهان

روشه، گی، (۱۳۷۰) کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی زاده، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی

زنوزی، فرخ (۱۳۸۴) مراکز ارزشمند تاریخی در کلان‌شهرهای ایران، چالش‌ها و راهکارها؛ فصلنامه جستارهای شهرسازی، ش ۱۲.

سلاج میا، (۱۳۸۴) «جامعه شناسی شهری»، ترجمه ابوالقاسم پوررضا، انتشارات سمت

ستوده، هدایت ا... (۱۳۸۳) آسیب شناسی اجتماعی، تهران، آوای نور

سعیدی رضوانی، عباس (۱۳۶۸) بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی، آستان قدس رضوی مشهد، سلیمی، علی (۱۳۸۵) جامعه شناسی کجروی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

شکوهی، حسین (۱۳۷۲) جغرافیای اجتماعی شهرها، اکولوژی اجتماعی شهر، جهاد دانشگاهی

شیخاوندی، داور (۱۳۷۹) جامعه شناسی انحرافات، انتشارات مرندیز،

شیخاوندی، داور (۱۳۸۰) فضاهای شهری و روابط اجتماعی، مرکز مطالعات فرهنگی شهرداری تهران، شیراوند، مهران (۱۳۸۰) بررسی تاثیر فضایی شهری در افزایش و کاهش جرایم، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، دفتر مطالعات و پژوهش‌های راهبردی.

صالحی، اسماعیل (۱۳۸۷) ویژگیهای فضاهای شهری امن، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی معماری و شهرسازی. صدیق سروسستانی، رحمت‌اله (۱۳۸۱) «بررسی روابط همسایگی در بلندمرتبه‌نشینی‌های شهر تهران»، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران

صدیق سروسستانی، رحمت‌اله (۱۳۸۱) «بررسی روابط همسایگی در شهر تهران»، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران

صدیق سروسستانی، رحمت‌اله، (۱۳۷۲)، «بررسی روابط همسایگی در شهر تهران»، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران

صراف، مظفر، (۱۳۸۰) بنیادهای توسعه پایدار کلانشهر تهران، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، دفتر مطالعات و پژوهش‌های راهبردی،

عبد الهی، مجید و دیگران (۱۳۸۹) بررسی مفهوم نظری محله و بازتعریف آن با تاکید بر شرایط محله های شهری ایران؛ پژوهش های جغرافیای انسانی، شماره ۷۹.

غراب، ناصرالدین (۱۳۸۴) «برنامه‌ریزی فرهنگی و شهر»، پروژه تحقیقاتی مرکز پژوهش‌های شهری و روستایی

فکوهی، ناصر (۱۳۸۵) انسان شناسی شهری، تهران،

انتشارات نی

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹) پایان نظم سرمایه اجتماعی و حفظ آن، مترجم توسلی، غلامعباس، جامعه ایرانیان، تهران

فیروزآبادی، سید احمد (۱۳۸۰) وضعیت سرمایه اجتماعی در مناطق بیست و دوگانه شهر تهران، مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران.

قاسمی، مروارید، (۱۳۸۰) هویت بخشی به بافت های مسکونی، فصلنامه مدیریت شهری، سال دوم، شماره ۸) قائمی، علی (۱۳۶۶) آسیب ها و عوارض اجتماعی، ریشه یابی، پیشگیری و درمان، انتشارات امیری، قجری، حسینعلی، (۱۳۸۵) دلالت‌های فرهنگی و اجتماعی سازمان‌های محله‌ای برای نظم اجتماعی، فصلنامه شماره ۲، پژوهشکده فرهنگ و هنر

قرایی، فریبا (۱۳۸۴) «طبیعت، هویت و محلات شهری»، مجله آبادی، ش ۱۳. دوره جدید.

گومز بواندیا، هرناندو (۱۳۸۰) جرایم شهری، گرایش‌ها و روش‌های مقابله با آن، ترجمه فاطمه گیوه چیان، دفتر پژوهشهای فرهنگی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) تجدد و تشخص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.

گیفورد (۱۳۷۸) روانشناسی محیط های مسکونی، ترجمه وحید قبادیان، تهران، فصلنامه معماری و فرهنگ، شماره ۲ و ۳.

لنگ، جان (۱۳۸۳) آفرینش نظریه های معماری، ترجمه: عینی فر، علیرضا؛ تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

لینچ، کوین (۱۳۷۴) سیمای شهر، ترجمه منوچهر مزیننی، دانشگاه تهران.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۳) وندالیسم، تهران: انتشارات آن.

معین، محمد (۱۳۸۱) فرهنگ فارسی، تهران، سرایش، موسوی، یعقوب (۱۳۸۲) مبانی شهری توسعه از نوع محله ای، مرکز مطالعات فرهنگی شهرداری تهران.

موسوی، سید یعقوب (۱۳۷۸) تبیین نظری جامعه شناختی جرائم شهری. اطلاعات سیاسی اقتصادی،

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۴۳۵

an Urban and Regional studies.

- Johnston, R. J., 1979 Urban Residential Patterns: an introductory review. Bell, London

- Kerry, McCarthy, (2005), understanding social control; Deviance, crime and social order, probation Journal.

- Kathryn: E. Asbury (1988). Social control in Local Community: The Role of the Apartment superintendent superintendent.

- Marianne Junger & in eke Hean Marshall (1997), "The interethnic Generalizability of social control theory" Journal of Research in Crime and delinquency.

- Ley, D. 1983 A Social Geography of the City. New York Harper & Row.

- Martin Bulmer (1973). Book Review: Community studies: an Introduction to the sociology of the Local; community, the politics of Expertise Sociology

- Offe, Claus and Fuchs, Susanne (2002). "A decline of Social Capital ? The German Case", Published in Putnam, Robert D. (2002). Democracy in Flux: The Evolution of Social Capital in Contemporary Society, New York: Oxford University Press.

- Oxford dictionary, 1989

- Paul Ierman, (1997), "Community treatment and social control", Chicago, university of Chicago press,

- R.A. Wild (1974), localities, social Relationship, and the Rural – urban continuum, Journal of sociology.

- Robert J. Kane (2003). Social Control in the & metropolis: A community-level examination of the Minority group-threat hypothesis. JUSTICE QUARTERLY, 20(2); June.

- Short and Nye (1957) "Scaling Delinquent Behavior", American Sociological Review, 22, 326-331.

- Thrift, N., 1983 Spatial Formations. Sage, London.

- Walmsley, D. 1987. Urban Living: The Individual in the City. U.S.: Longman, John Wiley.

شماره ۱۴۳-۱۴۴

موسوی، سید یعقوب (۱۳۸۰) زمینه‌های کاهش همبستگی‌های اجتماعی در کلان‌شهر تهران، سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران، دفتر مطالعات و پژوهش‌های راهبردی،

- Banerjee, T. & Baer, W.C., 1984 Beyond The Neighbourhood Unit: residential environment and public policy. New York: Plenum Press.

- Bullen, P. & Onyx, J. (1999), "Social Capital", Family Support Services and Neighbourhood and Community Centres in New South Wales, in website <http://www.mapl.com.au>.

- Castells, M., 1977 The Urban Question: a Marxist approach. Edward Arnold, London

- Clark, D. 1982 Urban Geography. London: Cromm Helm.

- Deanna L. Wilkinson (2007), local social Ties and willingness to intervene: Textured views Among violent urban Youth of Neighborhood social control Dynamics and situations Academy of criminal Justice sciences.

- Deanna L. Wilkinson (2007). Local social Ties and willingness to intervene: Textured views among violent Urban Youth of Neighborhood social control dynamics and situations Justice QUARTERLY.

- Fisher, Claude, (1976), The Urban Experience, Columbia university

- Flanagan G. W. 1993. Contemporary Urban Sociology. Cambridge: Cambridge

- Giddens, A., 1984 The Constitution of Society, Policy, Oxford. -

- Haralambos, M. & Holborn, M. 1990. Sociology: themes and Perspective. London: Broadwick.

- Healy, P. 1997 Collaborative Planning: shaping places in fragmented societies. Macmillan, England

- Hubert Heinelt and Margit Marger (2003). Local Politics Research in Germany: Development and characteristics in Comparative perspective. Europe-

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۴۳۶

- Wardak Ali ,(1995),Social control and deviance, ferante
- Webster,1988
- Willem de Haan and LAN loader (2002). On the emotions of crime, punishment and social control. Theoretical Criminology,



فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

■ ۴۳۷ ■

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management

شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

■ ۴۳۸ ■